آل بیت†

و حقوق شرعی آن

**تأليف:**

**شيخ صالح الدرويش**

**ترجمه:**

**اسحاق دبیری**/

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | آل بیت† و حقوق شرعی آن | | | | |
| **تألیف:** | شیخ صالح الدرویش | | | | |
| **ترجمه:** | اسحاق دبیری/ | | | | |
| **موضوع:** | بررسی مسائل و روابط میان اهل بیت و صحابه | | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | | |
| **تاریخ انتشار:** | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری | | | | |
| **منبع:** | کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com | | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | | |  |
| **ایمیل:** | | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | | |  | | |
|  | | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه 1](#_Toc436603854)

[تعریف لغوی 2](#_Toc436603855)

[تعریف اصطلاحی 3](#_Toc436603856)

[مفهوم آل بيت از ديدگاه شيعه اثنا عشری 5](#_Toc436603857)

[فضايل اهل بيت نزد اهل سنّت 11](#_Toc436603858)

[اول فضایل اهل بیت در قرآن: 11](#_Toc436603859)

[دوّم: فضایل اهل بیت در سنّت 12](#_Toc436603860)

[عقيده اهل سنت و جماعت در مورد اهل بيت† 17](#_Toc436603861)

[حقوق اهل بيت† 25](#_Toc436603862)

[بشر بودن اهل بيت† 37](#_Toc436603863)

[يادآوری: 43](#_Toc436603864)

[خلاصه 47](#_Toc436603865)

[محبّت اهل بيت ادّعا يا حقيقت 51](#_Toc436603866)

[امامت از ديدگاه اهل سنت 55](#_Toc436603867)

[ثقل اکبر از ديدگاه اهل سنت 59](#_Toc436603868)

مقدمه

إنَّ الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل، ومن يضلل فلا لهادي له، وأشهد أنَّ لا إله إلاَّ الله وأشهد أنَّ محمداً عبده ورسوله، صلى الله عليه وعلى آله وصحبه وسلّم تسليماً كثيراً ..أما بعد.

خداوند متعال برای اهل بیت پیامبرش ج حقوقی مقرر نموده و آنان را به فضائلی اختصاص داده‌است، اهل سنت در برخورد و فراگیری این حقوق و فضائل با مخالفانشان تفاوت آشکاری دارند، اهل سنت بدون هیچ غلو و افراط و یا تفریطی به حقوق و جایگاه اهل بیت اقرار دارند و آن را به جا می‌آورند، اما مخالفان آن‌ها در این مورد دیدگاهی متناقض با دیدگاه آن‌ها دارند، برخی چیزهایی را به این حقوق افزوده‌اند، و بلکه افرادی از اهل بیت را به عنوان پروردگار جهانیان قرار داده‌اند، و بعضی حقوق اهل بیت را کاملاً نادیده گرفته‌اند و بلکه بعضی از آن‌ها تا جایی پیش رفته‌اند که آن‌هارا ستمگر و کافر شمرده‌اند.

بنابراین از خداوند مسئلت می‌نماییم که به ما توفیق دهد در این کتابچه اهل بیت را معرّفی کنیم و حقوق شرعی آنان را بدون افراط و تفریط بیان داریم.

تعریف لغوی

خلیل می‌گوید: اهل الرجل: یعنی همسرش و تأهل یعنی ازدواج کردن[[1]](#footnote-1). و اهل البیت: یعنی ساکنان خانه، و اهل اسلام یعنی کسانی که به دین اسلام گرویده‌اند[[2]](#footnote-2).

اما الآل: در معجم آمده است که «آل الرجل یعنى أهل بیت او»[[3]](#footnote-3).

و ابن منظور می‌گوید: «آل الرجل یعنی خانواده و اهل او، و آل الله و آل رسوله یعنی اولیا و دوستان خدا، و آل در اصل اهل بوده است و سپس هاء به همزه تبدیل شده و (أهل) گردیده، و آنگاه وقتی دو همزه در کنار هم آمدند(أأهل) دوّمی را به الف تبدیل کردند»[[4]](#footnote-4).

و اغلب آل به چیزهای محترم منسوب می‌گردد، به عنوان مثال نمی‌گویند آل الحائک: آل بافنده، بر خلاف اهل که گفته می‌شود اهل الحائک: اهل بافنده.

و بیت یعنی خانه و کاخ[[5]](#footnote-5)، و وقتی گفته شود البیت منظور خانه خدا کعبه است، چون دل‌های مؤمنان بدان مشتاق است و مردم در آن آرامش می‌یابند و قبله مسلمین است، و در زمان جاهلیت وقتی گفته می‌شد اهل البیت منظور ساکنان قریش کعبه بود، و بعد از اسلام وقتی می‌گویند اهل بیت منظور خاندان پیامبر ج است[[6]](#footnote-6).

تعریف اصطلاحی

علما در تعریف آل پیامبر ج و تعیین آن اختلاف کرده‌اند و اقوال مختلفی در این مورد دارند که معروف‌ترین اقوالشان عبارتند از:

قول اول: آل پیامبر ج کسانی هستند که صدقه و زکات برایشان حرام قرار داده شده است، نظر جمهور علما همین است.

قول دوّم: آل پیامبر فقط فرزندان و همسران ایشان ج هستند، نظر ابن العربی[[7]](#footnote-7) همین است، و بعضی گفته‌اند فقط فرزندان پیامبران او هستند.

قول سوّم: آل پیامبر همه کسانی هستند که از او پیروی می‌کنند[[8]](#footnote-8)، نظر امام نووی از علمای[[9]](#footnote-9) شافعی و مرداوی از علمای حنابله[[10]](#footnote-10) همین است.

قول چهارم: آل پیامبر پرهیزگاران امت او هستند.

قول راجح: از میان اقوال قول اول است.

آنان مسئله که زکات برایشان حرام است چه کسانی هستند؟ پاسخ: آنان که زکات برایشان حرام قرار داده شده بنی‌هاشم و بنی‌مطلب هستند، و قول راجح همین است، چون که پیامبر ج فرمود: (بنی‌هاشم و بنی‌مطلب یک چیز هستند[[11]](#footnote-11))، و بعضی از علما گفته‌اند زکات فقط برای بنی‌هاشم حرام شده نه بنی‌عبدالمطلب.

مفهوم آل بيت از ديدگاه شيعه اثنا عشری

جمهور شیعه نظرشان این است که منظور از اهل بیت پنج تن آل عبا هستند، آنان که آیه تطهیر در موردشان نازل شده است:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا٣٣﴾ [الأحزاب: 33].

«خداوند فقط مى‏خواهد پلیدى و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد».

و آن‌ها محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین هستند، و جعفریه بقیه دوازده امام را به آل عبا اضافه می‌کنند با اینکه در حدیث کساء از آن‌ها ذکری نشده است[[12]](#footnote-12).

شیعه بر این باورند که امهات ‌المؤمنین از آل بیت نیستند، و می‌گویند آیه تطهیر منحصر به آل عباست، ما می‌گوییم: در آیه حصری وجود ندارد که به موجب آن،آن‌هابگویند همسران پیامبر ج در آن شامل نمی‌شوند، بلکه نص آیه و آیات قبل از آن دلالت می‌کنند که منظور از اهل بیت همسران پیامبرج هستند، چون در آیات قبل از آیه تطهیر و آیات بعد از آن همسران پیامبر ج مخاطب قرار گرفته‌اند، بنابراین بعد از همه این‌ها می‌فرماید: ﴿وَٱذۡكُرۡنَ مَا يُتۡلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ [الأحزاب: 34].

«آنچه در خانه‏هاى شما از آیات قرآن و حکمت و دانش خوانده مى‏شود یاد کنید».

و همچنین شیعه می‌گویند مخاطب‌ شدن با صیغه مذکر که خداوند می‌فرماید (عنکم) و (یطهرکم) دلیلی است بر اینکه امهات المؤمنین از جملۀ اهل بیت نیستند، اما این سخن و استدلال آن‌ها مردود است چون وقتی در یک جمله مذکر و مؤنث با هم بیاید، مذکر غالب قرار داده می‌شود، و بنابراین آیه همه اهل بیت را شامل می‌شود، از این رو مناسب بود که با صیغه مذکّر بیان شوند[[13]](#footnote-13).

و شیعه چون سخت به این چسبیده‌اند که حصر و خطاب با صیغه مذکر بر این دلالت می‌کند که همسران پیامبر از اهل بیت نیستند ما آن‌ها را ملزم به پاسخ چند پرسش می‌کنیم:

اول: اینکه آن‌ها استدال گذشته خود را ترک گفته و با آن مخالفت نموده‌اند، زیرا به حصر مقید نمانده و کسانی دیگر را جزو آل عبا قرار داده‌اند!! دلایل و نصوصی که بر این دلالت می‌نماید که کسانی دیگر غیر از آل عبا در زمره آن‌ها هستند کجا هستند؟

دوم: آن‌ها می‌گویند آل پیامبر ج فقط علی و حسن و حسینش و نه نفر از فرزندان حسین هستند. آیا فقط همین‌ها آل بیت پیامبر خدا ج هستند؟

سبحان الله! عموهای پیامبر خدا ج کجا هستند؟!.

آیا مگر حمزه بن عبدالمطلبس شیر خدا و شیر پیامبرش، شهید أُحد و قهران بدر نیست؟!.

آری وقتی حمزه شهید شد پیامبر به شدت ناراحت شد و گفت: (روز قیامت نزد خدا، حمزه سید و سرور شهیدان است)[[14]](#footnote-14).

آیا عباس بن مطلبس در فتح مکه و در جنگ حنین نقش آفرینی نکرد، و پیامبر دربارۀ او گفت: «إنَّ العباس مني وأنا منه». «عباس از من است و من از عباس هستم»[[15]](#footnote-15).

و فرمود: «يا أيها الناس! من آذى عمي فقد آذاني، فإنما عم الرجل صنو أبيه»[[16]](#footnote-16).

«ای مردم هر کس عموی مرا اذیت کند مرا اذیت کرده است، زیرا عموى شخص مانند پدرش است؟!».

- آیا جعفر طیّارس شاهکارهای بزرگی از خود به جا نگذاشت، و پیامبرج به او گفت: «أشبهت خَلْقي وخُلُقي»[[17]](#footnote-17).

«آفرینش و اخلاق تو شبیه آفرینش و اخلاق من است». و جعفر یکی از پیشگامان به اسلام بود و او به حبشه هجرت نمود و همان جا باقی ماند تا آن که پیامبر ج به مدینه هجرت کرد، آنگاه جعفر در روز فتح خیبر به مدینه آمد و پیامبر از آمدن او بسیار خوش‌حال شد، و به‌سوی او بلند شد و او را در آغوش گرفت و پیشانی او را بوسید.

و وقتی پیامبر ج جعفر را به عنوان جانشین زید بن حارثهس فرستاد، و جعفر پیکار کرد تا اینکه هر دو دستش قطع گردید و به شهادت رسید، آنگاه خداوند در عوض دست‌هایش به او دو بال داد که در بهشت پرواز می‌کند، بنابراین بعد از شهادت به او طیّار می‌گفتند، و وقتی خبر شهادت او به پیامبر ج رسید به شدّت ناراحت و اندوهگین شد و فرمود: «دخلت الجنة البارحة فنظرت فيها وإذا جعفر يطير مع الـملائكة»[[18]](#footnote-18). «شب گذشته وارد بهشت شدم و در آن نگاه کردم ناگهان دیدم که جعفر همراه با فرشتگان پرواز می‌کند». و گفت: «مر بي جعفر الليلة في ملأ من الـملائكة، وهو مخضب الجناحين بالدم أبيض الفؤاد». «شب گذشته جعفر به همراه گروهی از فرشتگان از کنار من گذشت، در حالی که بال‌هایشان آغشته به خون بودند و دل و سینه‌اش سفید بود»[[19]](#footnote-19).

و این‌ها فقط برخی از فضایل اوست که بر جایگاه والا و مقام بلند اوس دارد.

آیا عبدالله بن عباسب دانشمند امت و ترجمان قرآن نیست، او به خاطر دانش‌ فراوان و درک وسیع و کمال عقل و فضلش به دانشمند و دریای دانش لقب یافته بود، او همیشه همراه پیامبر ج بود و پیامبر ج برای او دعا کرد که در دین آگاهی داشته باشد و از علم تفسیر بهره‌مند گردد، و او در جمل و صفین در کنار امام علی بود، و بزرگان اصحاب و تابعین به فضل او اعتراف کرده‌اند.

- دیگر فرزندان حسین کجا هستند مانند نوه‌اش شهید کوفه زید بن علی بن حسین و سایر فرزندانِ فرزندانش؟!.

- کجا هستند فرزندان حسنس؟

و حقوق این‌ها کجاست؟ و آیا این‌ها از اهل بیت هستند یا نه؟!.

و اگر از اهل بیت نیستند چه کسی آن‌ها را از اهل بیت بیرون کرده است؟ و به چه دلیل از اهل بیت بیرون کرده شده‌اند؟

این پرسش‌ها و پرسش‌هایی دیگر مانند این زیاد است که عموم شیعه باید به آن پاسخ دهند. و یکی از جعفری‌ها می‌گوید که اهل بیت منحصر در این افراد نیستند و می‌گوید: این‌ها ائمه معصومین می‌باشند، و آل بیت مفهومی فراگیرتر است، و ویژگی‌هایی برای آن برشمرده است[[20]](#footnote-20).

اما آنچه او گفته است فقط در لابلای بعضی از کتاب‌ها موجود است، اما واقعیت امر و وضعیت به گونه‌ای است که مشاهده می‌شود.

از آنچه گذشت به وضوح روشن می‌شود که در بیان اینکه اهل بیت چه کسانی هستند فرق و تفاوت بسیار بزرگی بین اهل سنت و مخالفان‌شان وجود دارد.

فضايل اهل بيت نزد اهل سنّت

اول: فضایل اهل بیت در قرآن:

تردیدی نیست که در مورد جایگاه والای اهل بیت و پاک‌ کردن آن‌ها و دور ساختن پلیدی از آنان نصوص واضح و روشنی در چند جای قرآن آمده است.

آیه تطهیر:

1. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰۖ وَأَقِمۡنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا33﴾ [الأحزاب: 33].

«و در خانه‏هاى خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید، خداوند فقط مى‏خواهد پلیدى و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد».

این آیه منبع و سرچشمه فضایل اهل بیت نبوی است، که خداوند آنان را با این آیه شرافت و کرامت بخشیده و پاک گردانده و پلیدی از قبیل کارهای زشت و اخلاق ناپسند را از آنان دور ساخته است، و در صحیح مسلم از عایشهل روایت شده است که می‌گوید: (در صبح یکی از روزها پیامبر ج در حالی که پارچه‌ای کتانی بافته شده از موی سیاه بر تن داشت بیرون آمد، آنگاه حسن آمد و پیامبر او را داخل چادر نمود، سپس حسین و فاطمه و علی با فاصله کوتاهی از یکدیگر به ترتیب آمدند و پیامبر هر یک را داخل چادر قرار داد و فرمود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا33﴾ [الأحزاب: 33].

«خداوند فقط مى‏خواهد پلیدى و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد».

آیه مباهله:

1. خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَنۡ حَآجَّكَ فِيهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلۡعِلۡمِ فَقُلۡ تَعَالَوۡاْ نَدۡعُ أَبۡنَآءَنَا وَأَبۡنَآءَكُمۡ﴾ [آل‌عمران: 61].

«هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده است کسانی با تو به ستیز پرداختند، بدیشان بگو: بیائید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم و شما هم فرزندان خود را فراخوانید».

این آیه فضیلت بزرگی بر آل عباس است در صحیح مسلم از سعد بن ابی وقّاص روایت است که گفت: «وقتی این آیه نازل شد که: ﴿فَقُلۡ تَعَالَوۡاْ نَدۡعُ أَبۡنَآءَنَا وَأَبۡنَآءَكُمۡ﴾ [آل‌عمران: 61].

پیامبر علی و فاطمه و حسن و حسین را خواست و گفت بار خدایا این‌ها اهل و خانوادۀ من هستند.

دوّم: فضایل اهل بیت در سنّت

حدیث غدیر:

1. در صحیح مسلم[[21]](#footnote-21) از یزید بن حیان روایت شده است که گفت: «انْطَلَقْتُ أَنَا وَحُصَيْنُ بْنُ سَبْرَةَ وَعُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ إِلَى زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ فَلَمَّا جَلَسْنَا إِلَيْهِ قَالَ لَهُ حُصَيْنٌ لَقَدْ لَقِيتَ يَا زَيْدُ خَيْرًا كَثِيرًا رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ج وَسَمِعْتَ حَدِيثَهُ وَغَزَوْتَ مَعَهُ وَصَلَّيْتَ خَلْفَهُ لَقَدْ لَقِيتَ يَا زَيْدُ خَيْرًا كَثِيرًا حَدِّثْنَا يَا زَيْدُ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج - قَالَ - يَا ابْنَ أَخِى وَاللَّهِ لَقَدْ كَبِرَتْ سِنِّى وَقَدُمَ عَهْدِى وَنَسِيتُ بَعْضَ الَّذِى كُنْتُ أَعِى مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج فَمَا حَدَّثْتُكُمْ فَاقْبَلُوا وَمَا لاَ فَلاَ تُكَلِّفُونِيهِ ثُمَّ قَالَ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَوْمًا فِينَا خَطِيبًا بِمَاءٍ يُدْعَى خُمًّا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَوَعَظَ وَذَكَّرَ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ أَلاَ أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِىَ رَسُولُ رَبِّى فَأُجِيبَ وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ. فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَرَغَّبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ: وَأَهْلُ بَيْتِى أُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ فِى أَهْلِ بَيْتِى أُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ فِى أَهْلِ بَيْتِى أُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ فِى أَهْلِ بَيْتِى...». «من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم نزد زید بن ارقم رفتیم، وقتی پیش او نشستیم، حصین به او گفت: ای زید تو خیر فراوانی را دیده‌ای، پیامبر خدا ج را دیده‌ای و حدیث و سخن او را شنیده‌ای، و همراه با او به جنگ رفته‌ای، و پشت سر او نماز گزارده‌ای، ای زید به راستی که خیر فراوانی را دریافته‌ای، زید از آنچه از رسول الله ج شنیده‌ای برای ما بگو، گفت: ای برادرزاده‌ام سوگند به خدا که سنّ من بالا رفته است، و عمر زیادی از من گذشته، و بعضی چیزها را که از پیامبر به خاطر سپرده بودم فراموش کرده‌ام، پس آنچه به شما گفتم آن را بپذیرید، و آنچه را که نمی‌گویم مرا واگذارید، سپس گفت: روزی پیامبر ج در محلی به نام خُم در میان مکه و مدینه در میان ما ایستاد و سخنرانی کرد، او ستایش خدا را گفت و موعظه نمود و تذکر داد و سپس گفت: اما بعد: ای مردم! من یک انسان هستم نزدیک است که فرستادۀ پروردگارم بیاید و من اجابت کنم (یعنى مرگم فرارسد)، و در میان شما دو چیز مهم را می‌گذارم یکی کتاب خدا، که سرشار از هدایت و نور است، پس کتاب خدا را بگیرید و بدان تمسّک بجویید. و آنگاه پیامبر مردم را به تمسک به کتاب خدا تشویق نمود و برانگیخت، سپس گفت: و اهل بیت من، شما را در مورد اهل بیت خودم سفارش می‌کنم، شما را در مورد اهل بیت خودم سفارش می‌کنم، شما را در مورد اهل بیت خودم سفارش می‌کنم، شما را در مورد اهل بیت خودم سفارش می‌کنم».

این حدیث به وضوح بر فضیلت اهل بیت دلالت می‌نماید که پیامبر ج آن‌هارا امر مهم قرار داده است، و ضمن توصیه به تمسک و پایبندی به کتاب خدا که نور و هدایت در آن است به نیکویی با آنان توصیه نمود، و این دلیلی واضحی است بر اینکه آنان حق و جایگاه والایی دارند.

حدیث اصطفاء:

1. مسلم در صحیح[[22]](#footnote-22) خود از وائله بن اسقع روایت نموده که گفت: از پیامبر خدا ج شنیدم که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَاصْطَفَى قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةَ وَاصْطَفَى مِنْ قُرَيْشٍ بَنِى هَاشِمٍ وَاصْطَفَانِى مِنْ بَنِى هَاشِمٍ». «خداوند کنانه را از فرزندان اسماعیل برگزید، و قریش را از میان فرزندان کنانه برگزید، و از قریش بنی‌هاشم را برگزید، و از بنی‌هاشم مرا برگزید».

در این حدیث فضیلت بنی‌هاشم بیان شده، و نیز در آن بیان شده که پیامبر ج از همه افضل است.

حدیث درود ابراهیمی:

3- امام احمد در مسند (5/374) خود از مردی از اصحاب پیامبر ج روایت می‌کند که می‌گفت: «اللَّهُمَّ صَلِّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

«بار خدایا بر محمد و اهل بیتش و همسران و فرزندانش درود و رحمت بفرست، چنان که به ال ابراهیم درود و رحمت بفرست، بی‌گمان تو ستودۀ بزرگواری. و بر محمد و اهل بیتش و همسران و فرزندانش خیر و برکت بفرست چنان که به ال ابراهیم برکت داده‌ای بی‌گمان تو ستودۀ بزرگواری». ابن القیّم/ می‌گوید: «همسران و فرزندان و اهل را یکجا بیان کرد، و برای آن همه را به صراحت ذکر نمود تا بیان دارد که همه از اهل بیت پیامبر هستند و از اهل بیت بیرون نیستند، بلکه سزاوارترین فرد به شامل ‌شدن در زمرۀ اهل بیت می‌باشند، و این از نوع عطف خاص بر عام و برعکس است، تا اینگونه به شرافت و جایگاه آنان گوشزد نماید، و این‌ها به صورت ویژه بیان شده‌اند چون سزاوارترین فرد به شامل‌ شدن در اهل بیت می‌باشند»[[23]](#footnote-23).[[24]](#footnote-24).

این بخشی از آیات و احادیث و روایات در مورد فضائل اهل بیت† بود، و در بحث حقوق اهل بیت بیشتر از این ارائه خواهد شد[[25]](#footnote-25).

خواننده عزیز شما می‌توانید به فهرست بخاری و مسلم و دیگر منابع اهل سنت نگاه کنی تا احادیثی که اهل سنت در کتاب‌هایشان در مورد فضیلت اهل بیت روایت کرده‌اند را ببینی، احادیثی که بعضی به صورت عام و کلّی اهل بیت را ستوده‌اند و در بعضی، از افراد اسم برده شده است.

عقيده اهل سنت و جماعت در مورد اهل بيت**†**

شیعه اهل سنت را متهم می‌کنند که آن‌ها اهل بیت را دوست ندارند و با اهل بیت دشمنی می‌ورزند، بنابراین شیعه اهل سنت را ناصبی و خوارج می‌نامند، ولی حقیقت این است که مذهب اهل سنت، مذهب مستقلی است، و مذهب نواصب و خوارج مذهبی دیگر است. در مورد محبّت و دوست‌‌داشتن اهل بیت مذهب اهل سنت میانه‌روترین مذهب است:

- شیعه در محبّت اهل بیت غلو و افراط می‌نمایند و برخی پیرامون قبرهای اهل بیت طواف می‌کنند و آنان را به فریاد می‌خوانند تا ضرر و زیان را از آن‌ها دور نمایند و به آن‌ها سود و فایده برسانند، و بعضی گمان می‌برند که ائمه غیب می‌دانند ... الخ.

- اما ناصبی‌ها! با اهل بیت دشمنی می‌نمایند و آن‌ها را دوست ندارند، و بعضى از خوارج علی را کشتند و علیه او شوریدند و سخن گفتند.

اما اهل سنّت همه به اتفاق دوست‌داشتن اهل بیت و رعایت حقوق آن‌هارا واجب و ایمان می‌دانند، و توهین با سخن و عمل را به آن‌ها حرام و نفاق می‌دانند، اما در اهل بیت غلو نمی‌کنند، بنابراین اطراف قبرهایشان طواف نمی‌نمایند، چون خداوند تنها به طواف‌نمودن در اطراف کعبه فرمان داده است، و چون که طواف یک عبادت است و عبادت را باید فقط و تنها برای خدا انجام داد ... و همچنین اهل سنت ادّعا نمی‌کنند که اهل بیت غیب می‌دانند زیرا که خداوند می‌فرماید: ﴿قُل لَّا يَعۡلَمُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ٱلۡغَيۡبَ إِلَّا ٱللَّهُۚ﴾ [النمل: 65].

«بگو: کسانى که در آسمان‌ها و زمین هستند غیب نمى‏دانند جز خدا».

و همچنین برای عموم مسلمانان عادی مسلّم و بدیهی است که جایز نیست انسان دست به خودکشی بزند، تا چه برسد به علما، پس اگر امام غیب می‌داند، این به معنی آن است که او می‌داند که چه می‌خورد و چه می‌نوشد، پس امامی که غیب می‌داند چگونه دیگران او را مسموم می‌کنند و او می‌میرد؟!.

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمۡ رَحِيمٗا﴾ [النساء: 29].

«و خودکشى نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است».

و پیامبر ج می‌فرماید: «وَمَنْ تَحَسَّى سُمًّا فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَسُمُّهُ فِي يَدِهِ يَتَحَسَّاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا».

«هر کس سمّ بخورد و خودش را بکشد، سمّش در جهنم در دست اوست و او آن را می‌خورد و برای همیشه در جهنم است».

و آیا جایز است که کودکان خردسال به جایی برده شوند که کشته شوند و حال آن که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَوۡلَٰدَكُمۡ﴾ [الإسراء: 31]. «و فرزندانتان را مکشید؟!».

بلکه پیامبر ج که برترین و گرامی‌ترین انسان نزد خداست، چنان که خدا به او فرمان داده می‌گوید: ﴿وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ﴾ [الأعراف: 188].

«و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانى براى خود فراهم مى‏کردم، و هیچ بدى (و زیانى) به من نمى‏رسید».

و با آنچه گفته شد معلوم می‌شود که معتقد بودن به اینکه ائمه غیب می‌دانند اشکالات زیادی را به دنبال دارد[[26]](#footnote-26).

و عقیدۀ اهل سنت در مورد اهل بیت در کتاب‌هایشان از قبیل کتاب‌های حدیث و عقائد و فقه بیان شده است، و صاحب هر کتابی آن را در جای مناسبش بیان می‌کند، در کتاب‌های حدیث ابوابی دربارۀ فضائل اهل بیت آمده است و در کتاب‌های عقیده فصل‌هایی در بیان باوری که نسبت به آن‌ها باید داشت ذکر شده است، و در کتاب‌های فقه احکام مربوط به آن‌هابیان شده است مانند حرام‌ بودن زکات برای آن‌ها، و غیر از این‌ها[[27]](#footnote-27).

و خلاصه کلام در عقیده اهل سنت در مورد اهل بیت همان است که شیخ ‌الإسلام ابن تیمیه در کتاب العقیدة الواسطیه[[28]](#footnote-28) بیان کرده است، و این کتاب او گرچه خیلی مختصر است اما او در آن می‌گوید: (و اهل سنّت اهل بیت پیامبر ج را دوست می‌دارند، و وصیّت پیامبر خدا ج را در مورد آن‌ها همواره به خاطر دارند که در روز غدیر خم گفت: (در مورد اهل بیت خودم شما را سفارش می‌کنم که در رفتار با آن‌ها خدا را مدنظر داشته باشید، در مورد اهل بیت خودم شما را سفارش می‌کنم که در رفتار باآن‌هاخدا را مدنظر داشته باشید)[[29]](#footnote-29).

و همچنین وقتی عباس عموی پیامبر ج به او شکایت نمود که بعضی از قریش بر بنی‌هاشم ستم می‌کنند، فرمود: (سوگند به کسی که جانم در دست اوستآن‌هامؤمن کامل نخواهند شد تا آن که شما را به خاطر خدا و خویشاوندی من دوست بدارند)[[30]](#footnote-30)، و فرمود: (خداوند از فرزندان اسماعیل کنانه را برگزید، و از کنانه قریش را برگزید و از قریش بنی‌هاشم را برگزید و از بنی‌هاشم مرا برگزید)[[31]](#footnote-31).[[32]](#footnote-32).

یعنی یکی از اصول اهل سنت دوست‌داشتن اهل بیت است، و آن‌ها به دو دلیل اهل بیت را دوست می‌‌دارند یکی ایمانشان و دوّم خویشاوندی که با پیامبر دارند، پس وقتی آن‌ها هم مؤمن هستند و هم خویشاوند پیامبر هرگز اهل سنت نسبت به آنان کینه نمی‌ورزند. و اگر کافر باشند ما آن‌ها را دوست نمی‌داریم گرچه از خویشاوندان پیامبر باشند، ابولهب عموی پیامبرج است اما به هیچ صورتی جایز نیست که ما او را دوست بداریم، بلکه باید به خاطر اینکه کافر بوده و پیامبر را اذیت می‌کرده است از او متنفّر باشیم[[33]](#footnote-33).

و اما امام طحاوی/ در العقیدة الصحاویة[[34]](#footnote-34) می‌گوید: «ما می‌گوییم بعد از پیامبر ج اوّلین خلیفه ابوبکر صدیق است و او را از همۀ امت برتر و بر همه مقدّم می‌دانیم، سپس عمر خلیفه است و بعد عثمان و بعد از او علیس خلیفه مسلمین بوده است».

ابن ابی‌العز/ در شرح این جمله می‌گوید: (یعنی بعد از عثمان خلیفه بر حق علی را می‌دانیم، چون وقتی عثمان کشته شد و مردم با علی بیعت کردند، علی امام به حق که اطاعتش واجب است گردید، و او در زمان خودش خلیفه خلافت نبوت بود، چنان که حدیث سفینه بر همین دلالت می‌نماید که گفت رسول الله ج فرمود: «خِلافَةُ النُّبُوَّةِ ثَلاثُونَ سَنَةً، ثُمَّ يُؤْتِي اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ»[[35]](#footnote-35).

«خلافت نبوّت سی سال است، سپس خداوند ملک و پادشاهی را به هر کس که بخواهد می‌دهد».

خلافت ابوبکر دو سال و سه ماه بود و خلافت عمر ده سال و شش ماه بود و خلافت عثمان دوازده سال بود و خلافت علی چهار سال و نه ماه بود و خلافت فرزندش حسن شش ماه بود[[36]](#footnote-36).

و اوّلین پادشاه مسلمین معاویهس است و او بهترین پادشاه مسلمین بوده است، اما وقتی امام حسن بن علیب خلافت را به او سپرد او پیشوای بر حق گردید...»[[37]](#footnote-37).

بنابراین اهل سنت می‌گویند خلافت از ابوبکر شروع شد تا آن که حسن با معاویه صلح کرد و از خلافت دست کشید، و پادشاهی از سال چهلم هجری که معاویه زمام امور را به دست گرفت آغاز می‌شود. سپس ابن ابی العز بعد از بیان اختلاف علی و معاویهب می‌گوید: «حق با علی بود، چون عثمان وقتی کشته شد دروغ‌ها و تهمت‌های زیادی به او زدند، و همچنین بزرگان اصحاب همچون علی و طلحه و زبیر را که در مدینه بودند متهم کردند، و کسی که از وضعیت آگاهی نداشت شبه برای او بزرگ نمود، و شهوت در وجود افراد هواپرست و مغرض که در سرزمین‌های دوری چون شام زندگی می‌کردند قوّت گرفت و دوستداران عثمان در مورد بزرگان گمان بد بردند، و اخباری ازآن‌هابه دیگران رسانده شد که برخی دروغ بودند، و بعضی تحریف شده و بعضی به صورت نادرستی توجیه شده بودند...»[[38]](#footnote-38).

ببینید! چگونه اهل سنت بر این باورند که حق با علی بوده است، زیرا که اهل سنت با هیچ کس رودرواسی ندارند و بلکه حق را می‌گویند.

و همچنین اهل سنت همه اصحاب را چه علی باشد چه معاویه و چه کسانی دیگر غیر ازآ ن‌ها باشند معذور می‌دانند. و می‌گویند آنچه به علیس و یا به دیگر اصحاب نسبت داده می‌شود از چهار حال خالی نیست:

اول: یا برآن‌هادروغ گفته شده است.

دوّم: و یا حقیقت تحریف شده و قضیه را کم یا اضافه کرده‌اند.

سوم: و یا علّتی داشته که شناخته نشده است.

چهارم: یا اینکه آن‌ها اجتهاد نموده و به خطا رفته‌اند، و خداوند ازآن‌هابازخواست خواهد کرد نه ما.

سپس او/ دربارۀ فتنه‌هایی که در دوران علیس رخ داد می‌گوید: (فتنه‌هایی که در ایّام او رخ داد خداوند دست‌های ما را از آن مصون نموده است، پس از خداوند می‌خواهیم که به لطف منت و بزرگواری‌اش زبان‌های ما را مصون بدارد)[[39]](#footnote-39).

از غلط‌ها و فریب‌های بزرگی که بسیاری از شیعیان آن را باور کرده‌اند و چون یک حقیقت بدون دلیل آن را پذیرفته‌اند و در اذهانشان جای گرفته، این است که اهل سنت ناصبی هستند[[40]](#footnote-40).

و هر کس که شناختی از کتاب‌های اهل سنت داشته باشد می‌بیند که به صراحت و روشنی ناصبی‌ها را به باد انتقاد می‌گیرند و همچنین خوارج را اهل بدعت قرار داده‌اند و بلکه آن‌ها را از سران گمراهی دانسته‌اند.

سخن شیخ‌الإسلام را که به ناصبی‌بودن متهم شده است بخوان که می‌گوید: (و هر کس حسین را کشته یا برای کشتن او همکاری نموده یا به کشته ‌شدن حسین راضی بوده است لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد)[[41]](#footnote-41).[[42]](#footnote-42).[[43]](#footnote-43).

حقوق اهل بيت**‡**

از دیدگاه اهل سنت اهل بیت حقوق و واجباتی بر گردن ما دارند:

حق دوست‌داشتن، پس محبت و دوست‌داشتن آن‌ها چون مؤمن هستند و چون که خویشاوند پیامبر خدا ج می‌باشند واجب است، چون که پیامبرج می‌فرماید: «أُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي».

«در مورد اهل بیت من خدا را مدنظر داشته باشید».

و در حدیثی دیگر آمده است: «والذي نفسي بيده لا يؤمنون حَتَّى يُحِبُّوكُمْ لِلَّهِ وَلِقَرَابَتِي»[[44]](#footnote-44).

«سوگند به کسی که جانم در دست اوست مؤمن کامل نخواهند شد تا شما را به خاطر خدا و خویشاوندی من دوست داشته باشند»، و چون که خداوند می‌فرماید: ﴿قُل لَّآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ [الشوری: 23].

«بگو: من هیچ پاداشى از شما بر رسالتم درخواست نمى‏کنم بلکه‌ آنچه‌ از شما می‌طلبم، مودت‌ و دوستی‌ در قرابت‌ و نزدیکی‌نسبی‌ای‌ است‌ که‌ میان‌ من‌ و شما وجود دارد»[[45]](#footnote-45).

این آیه دو معنی دارد یکی معنی مذکور و دیگری اینکه مرا چون خویشاوند شما هستم دوست بدارید، چون هیچ تیره‌ای از طوایف قریش نبود مگر آن که پیامبر با آن خویشاوندی داشت.

حق دفاع از آن‌ها، پس باید از آن چه آنان را ناراحت می‌کند جلوگیری کرد، و اگر اتفاق افتاد و جهت رفع آن باید کوشید[[46]](#footnote-46).

زیرا دفاع از آن‌ها فقط این نیست که بر کسی که به آن‌ها ناسزا می‌گوید ردّ شود و ادب گردد و تنبیه شود. بلکه دفاع از آن‌ها پاسخ ‌دادن و ردّ نمودن بر کسانی که در مورد آن‌ها غلو و افراط کرده‌اند و آنان را بالاتر از آنچه هستند قرار داده‌اند را نیز شامل می‌شود، چون این غلو و افراط آنان را آزار می‌دهد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه کتاب بزرگ خود منهاج السنه را در ردّ کسانی تألیف نموده که در اهل بیت غلو می‌کنند.

و از جمله اموری که دالّ بر این است که غلو در اهل بیت باعث رنجشآن‌هامی‌شود روایتی است که در رجال الکشی[[47]](#footnote-47) از امام زین‌العابدین علی بن حسین† روایت شده که گفت: «إنَّ اليهود أحبوا عزيرًا حتى قالوا فيه ما قالوا، فلا عزير منهم ولا هم من عزير، وإنَّ النصارى أحبوا عيسى حتى قالوا فيه ما قالوا، فلا عيسى منهم ولا هم من عيسى، وإنَّا على سنة من ذلك، إنَّ قومًا من شيعتنا سيحبونا حتى يقولوا فينا ما قالت اليهود في عزير، وما قالت النصارى في عيسى ابن مريم، فلا هم منا ولا نحن منهم»[[48]](#footnote-48).

«یهودیان عزیز را دوست داشتند تا آن که در مورد او چیزهایی گفتند، پس نه عزیز از آن‌هاست و نه آن‌ها از عزیز هستند، و نصارى عیسی را دوست داشتند تا اینکه دربارۀ او گفتند آنچه گفتند، پس نه عیسی از آن‌هاست و نه آن‌ها از عیسی هستند، و ما هم بر شیوۀ آنان هستیم، گروهی از شیعیان ما را دوست خواهند داشت و در دوستی افراط خواهند کرد تا اینکه دربارۀ ما همان چیزی را می‌گویند که یهودیان دربارۀ عزیر گفته‌اند، و همان چیزی را می‌گویند که نصارى درباره عیسی ابن مریم گفته‌اند، پس ما نه از آن‌ها هستیم و نه آن‌ها از ما هستند»[[49]](#footnote-49).

و گروهی از علمای شیعه به افراطی‌ها و غلوکنندگان اعتراض کرده‌اند و چیزهای بسیاری را غلو دانسته‌اند، اما با اینکه قرن‌ها گذشته هنوز هم این غلو از ضروریات و عقاید مذهب شیعه است، چنان که یکی از علمای بزرگشان - به نام عبدالله المامقانی که بزرگترین عالم آن‌ها در علم رجال در این عصر شمرده می‌شود - می‌گوید: «إنَّ القدماء -يعني من الشيعة- كانوا يعدون ما نعده اليوم من ضروريات مذهب الشيعة غلوًا وارتفاعًا، وكانوا يرمون بذلك أوثق الرجال كما لا يخفى على من أحاط خبرًا بكلماتهم»[[50]](#footnote-50).

«گذشتگان شیعه آنچه را که ما امروز از ضروریات مذهب شیعه می‌دانیم غلو و افراط می‌دانستند، وآن‌هابه خاطر این چیزها معتمدترین افراد را متهم می‌کردند چنان که برای کسانی که از سخنان آن‌ها آگاهی دارند پوشیده نیست».

و یکی از حقوق اهل بیت این است که بعد از اذان و در تشهد آخر نماز و به هنگام درود فرستادن بر پیامبر ج برآن‌هانیز درود فرستاده شود، و در این مورد نصوص متعددی آمده است، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا﴾ [الأحزاب: 56].

«خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود مى‏فرستد، اى کسانى که ایمان آورده‏اید، بر او درود فرستید و سلام گویید».

و در حدیث آمده است که وقتی پیامبر ج پرسیده شد که چگونه بر او درود فرستاده شود فرمود: (بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ, وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». و سلام ‌فرستادن همان طور است که شما می‌دانید)[[51]](#footnote-51).

پس درود فرستادن بر آل پیامبر مکمّل درود فرستادن بر پیامبر و از توابع آن است، زیرا که موجب خوشنودی او می‌گردد و خداوند به شرافت و برتری او به سبب آن می‌افزاید.

و امام ابن القیّم/ کتاب جداگانه‌ای دربارۀ فضیلت درود فرستادن بر پیامبر ج تألیف نموده و آن را «جلاء الأفهام في فضل الصلاة والسلام على محمد خير الأنام» نامیده است، در آن بیان نموده که درود فرستادن بر آل بیت به اتفاق همه امت حق آن‌هاست[[52]](#footnote-52).

اما بعضی دو پرسش را مطرح می‌کنند:

نخست اینکه می‌گویند اهل سنت بیشتر وقتی بر پیامبر درود می‌فرستند آل را نام نمی‌برند و می‌گویند: ج.

و دوم اینکه اهل سنت وقتی بر پیامبر درود می‌فرستند اصحاب را به آل اضافه می‌کنند و می‌گویند: صلی الله علیه وعلی آله وصحبه وسلم.

پاسخ پرسش‌ اول این است که: در این امر گنجایش است، زیرا خداوند در قرآن به درود فرستادن بر پیامبر ج امر نموده و آل را ذکر نکرده است، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا﴾ [الأحزاب: 56].

«ای مؤمنان شما هم بر او درود بفرستید و چنان که باید بر او سلام بگویید».

بنابراین اگر کلمه آل در درود ذکر شود خوب است، و اگر ذکر نشود اشکالی ندارد و در این امر گنجایش است.

و پاسخ پرسش دوم این است که خداوند پیامبرش را امر نموده که بر اصحاب خود درود بفرستند چنان که می‌فرماید: ﴿وَصَلِّ عَلَيۡهِمۡۖ إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٞ لَّهُمۡۗ﴾ [التوبة: 103].

«و برای ایشان دعا کن که قطعاً دعا و درود تو مایه آرامش ایشان می‌شود».

و ما فرمان یافته‌ایم تا به پیامبر ج اقتدا نماییم، پس نام ‌بردن اصحاب در درود اشکالی ندارد و در حقیقت پیروی از پیامبر ج است.

- و از جمله حقوق اهل بیت نزد اهل سنت، حق اهل بیت از خمس[[53]](#footnote-53) می‌باشد، زیرا که خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ﴾ [الأنفال: 41].

«بدانید هرگونه غنیمتى به دست آورید، خمس آن براى خدا، و براى پیامبر (در مصالح‌ مؤمنان‌ به‌ مصرف ‌می‌رسد)، و براى ذى‏القربى (آل بیت رسول الله که بنى هاشم وبنو مطلب هستند که به جاى صدقه به آن‌ها می‌دهند چون صدقه براى آنان حرام است) و یتیمان و مسکینان و در راه‌ماندگان است».

و می‌فرماید: ﴿مَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ﴾ [الحشر: 7].

«آنچه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، از آنِ خدا، و رسول، و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان است».

و در حدیث از عبدالرحمن بن ابی‌لیلی روایت شده است که گفت: «سَمِعْتُ عَلِيًّا يَقُولُ وَلاَّنِى رَسُولُ اللَّهِ ج خُمُسَ الْخُمُسِ فَوَضَعْتُهُ مَوَاضِعَهُ حَيَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ج وَحَيَاةَ أَبِى بَكْرٍ وَحَيَاةَ عُمَرَ فَأُتِىَ بِمَالٍ فَدَعَانِى فَقَالَ خُذْهُ. فَقُلْتُ لاَ أُرِيدُهُ. قَالَ خُذْهُ فَأَنْتُمْ أَحَقُّ بِهِ. قُلْتُ قَدِ اسْتَغْنَيْنَا عَنْهُ فَجَعَلَهُ فِى بَيْتِ الْمَالِ»[[54]](#footnote-54).

«از علی شنیدم که می‌گفت: پیامبر ج مرا موظف کرد تا خمس را جدا کنم، در زمان پیامبر ج و ابوبکر و عمر آن را محل آن قرار دادم، آنگاه در زمان عمر مالی آورده شده او مرا فراخواند گفت: آن را بگیر، گفتم: من آن را نمی‌خواهم، گفت: آن را بگیر، زیرا شما به آن سزاوارتر هستید، گفتم: ما از آن بی‌نیاز هستیم. پس عمر آن را در بیت‌المال قرار داد».

اما اهل سنّت -برخلاف شیعه- می‌گویند: خمس غنایم به اهل بیت داده می‌شود نه خمس اموال و دارایی‌ها، پس آنچه کسی به ارث می‌برد خمس ندارد، و همچنین در منزل و ماشین خمس نیست، چون که خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ﴾ [الأنفال: 41].

«بدانید هرگونه غنیمتى به دست آورید، خمس آن براى خداست».

پس خداوند فرمود: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا﴾ [الأنفال: 41]. هرگونه غنیمتى به دست آورید، و نگفت: اموال و دارایی‌هایتان.

پس خویشاوندان پیامبر در خمس سهم دارند، و بعد از وفات پیامبر ج این حق هم برای آنان ثابت است، و قول جمهور علما همین است و صحیح و درست است[[55]](#footnote-55).

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: «اهل بیت پیامبر ج حقوقی دارند که رعایت ‌کردن آن واجب است، خداوند در خمس‌ و مالی که از کافران به دست می‌آید برایشان حقّی قرار داده است، و فرمان داده که وقتی بر پیامبرج درود فرستاده می‌شود بر آنان نیز درود فرستاده شود»[[56]](#footnote-56).[[57]](#footnote-57).

- و از جمله حقوق اهل بیت این است که یقین قطعی داشته باشیم که نسب پیامبر ج و نسل او شریف‌ترین نسب عرب‌هاست، چون که پیامبر ج می‌گوید: «إنَّ الله اصطفى بني إسماعيل، واصطفى من بني إسماعيل كنانة، واصطفى من كنانة قريشًا، واصطفى من قريش بني هاشم، واصطفاني من بني هاشم». «خداوند فرزندان اسماعیل را برگزید، و از میان فرزندان اسماعیل کنانه را برگزید، و از کنانه قریش را برگزید، و از قریش بنی‌هاشم را برگزید و از بنی‌هاشم مرا برگزید».

و یکی دیگر از حقوق اهل بیت این است که: زکات و صدقه برای آنان حرام است، چونآن‌هانجیب‌اند و از چرک‌ها و آلودگی‌ها باید پاک قرار داده شوند، و پیامبر ج فرموده است: «إِنَّ هَذِهِ الصَّدَقَاتِ إِنَّمَا هِىَ أَوْسَاخُ النَّاسِ وَإِنَّهَا لاَ تَحِلُّ لِمُحَمَّدٍ وَلاَ لآلِ مُحَمَّدٍ»[[58]](#footnote-58).

«این اموال زکات چرک‌های مردم هستند، و برای محمد و آل محمد حلال نیستند».

شیخ الاسلام ابن تیمیه/ می‌گوید: برای آن که کاملاَ پاک گردانده شوند و متهم قرار نگیرند صدقه و زکات را بر خود و اهل بیتش حرام نموده است، چنان که از او کسی ارث نمی‌برد و ورثۀ او درهم و دیناری از او به ارث نمی‌برند»[[59]](#footnote-59).

آنچه ذکر شد مهم‌ترین حقوقی است که خدا و پیامبرش ج برای اهل بیت پیامبر واجب قرار داده و مقرر نموده‌اند، و ما فقط به ارائه موارد مهم و معروف بسنده نمودیم تا بحث طولانی نشود، پس هر مسلمانی باید این حقوق را رعایت کند وآن‌هارا بشناسد، و در خصوص آن از آنچه پیامبر ج در مورد آن امر نموده پیروی کند، به اضافه اینکه آنانرا باید دوست و گرامی بدارد. اما کسانی از اهل بیت سزاوارترین حقوق هستند که دو شرط در آن‌ها متحقق شوند.

نخست اینکه: مسلمان باشند، بنابراین کافر مستحق این حقوق نمی‌باشد گرچه از خویشاوندان پیامبر ج باشد، چون معیار و مقیاس در دین اسلام تقوی و پرهیزگاری است. نه نسب، پیامبر ج به شدت از تکیه‌نمودن بر نسب بر حذر داشته و فرموده است: «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ اشْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ اللَّهِ لاَ أُغْنِى عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا بَنِى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لاَ أُغْنِى عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا عَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لاَ أُغْنِى عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا صَفِيَّةُ عَمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ لاَ أُغْنِى عَنْكِ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا فَاطِمَةُ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ سَلِينِى بِمَا شِئْتِ لاَ أُغْنِى عَنْكِ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا»[[60]](#footnote-60). «ای گروه قریش! خودتان را از عذاب خدا برهانید، من در برابر خدا کاری برای شما نمی‌توانم بکنم، ای عباس بن عبدالمطلب: در برابر خدا برای تو کاری نمی‌توانم بکنم، ای صفیه! عمّه پیامبر در برابر خدا برای تو کاری نمی‌توانم بکنم، ای فاطمه دختر محمد! هر چه از مالم که می‌خواهی از من بخواه، اما در برابر خدا برای تو نمی‌توانم کاری بکنم»[[61]](#footnote-61)..

و آنچه علیه ابولهب به سبب کفر و سرکشی‌اش نازل شده است مشخص است.

دوّم: ثابت بودن نسبت، پس به ناحق انتساب به اهل بیت جایز نیست، و برای کسی که خودش را به کسی دیگر غیر از پدرش نسبت دهد و یا خود را به قومی نسبت دهد که ازآن‌هانیست و عید سختی آمده است، در حدیث صحیح[[62]](#footnote-62) از ابوذرس روایت شده است که گفت: از رسول الله ج شنیدم که می‌گفت: «لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ وَهْوَ يَعْلَمُهُ إِلاَّ كَفَرَ، وَمَنِ ادَّعَى قَوْمًا لَيْسَ لَهُ فِيهِمْ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». «هرکس در حالی که می‌داند خودش را به کسی دیگرغیر از پدرش نسبت دهد به خدا کفر ورزیده است، و هر کسی ادعا کند که از قومی است که از آن‌ها نیت خودش را برای آتش جهنم آماده کند».

پس کسی که به اهل بیت منتسب است باید بیش از همۀ مردم متقی و پرهیزگار باشد، و بیش از همه از راه و روش و سنت و گفتار و کردار پیامبرج اطاعت کند[[63]](#footnote-63).

پس حقوق اهل بیت که اهل سنت بدان معتقدند برخی عبارتند از:

- حق دوست‌داشتن.

- حق دفاع‌کردن از آن‌ها.

- پاک قراردادن دامن آن‌ها از آنچه به دروغ به آن‌ها نسبت داده می‌شود.

- درودفرستادن بر آن‌ها.

- حق خمس.

- باور قطعی‌داشتن که نسب پیامبر ج و نسل او بهترین و شریف‌ترین نسب است.

- حرام قرار‌دادن زکات و صدقه برای آن‌ها.

بشربودن اهل بيت**‡**

خوانندۀ گرامی! غلو و افراط یهودیان دربارۀ عزیر بر شما پوشیده نیست، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ عُزَيۡرٌ ٱبۡنُ ٱللَّهِ﴾ [التوبة: 30].

«یهودیان گفتند عزیز پسر خداست».

یهودیان عزیر را از جایگاهش فراتر قرار دادند و ویژگی‌های الوهیت از قبیل دانستن غیب، تدبیر جهان، به وجود آوردن و آفریدن، را به او داده و در مورد او قایل شدند، و این‌ها هیچ شبه‌ای نداشتند که از آن دلیل بگیرند، و فقط نصارى بودند که شبه‌ای داشتند و از آن دلیل می‌گرفتند. و در شکم قرارگرفتن عیسی و تولّدش خودش دلیلی است که او روحی از روح خداست. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَأَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرٗا سَوِيّٗا ١٧ قَالَتۡ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِٱلرَّحۡمَٰنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيّٗا ١٨ قَالَ إِنَّمَآ أَنَا۠ رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَٰمٗا زَكِيّٗا ١٩ قَالَتۡ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٞ وَلَمۡ يَمۡسَسۡنِي بَشَرٞ وَلَمۡ أَكُ بَغِيّٗا٢٠قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٞۖ وَلِنَجۡعَلَهُۥٓ ءَايَةٗ لِّلنَّاسِ وَرَحۡمَةٗ مِّنَّاۚ وَكَانَ أَمۡرٗا مَّقۡضِيّٗا ٢١فَحَمَلَتۡهُ فَٱنتَبَذَتۡ بِهِۦ مَكَانٗا قَصِيّٗا ٢٢﴾ [مریم: 17-22].

«و میان خود و آنان حجابى افکند (تا خلوتگاهش از هر نظر براى عبادت آماده باشد). در این هنگام، ما روح خود را بسوى او فرستادیم، و او در شکل انسانى بى‏عیب و نقص، بر مریم ظاهر شد! او (سخت ترسید و) گفت: «من از شر تو، به خداى رحمان پناه مى‏برم اگر پرهیزگارى! گفت: «من فرستاده پروردگار تواملإ (آمده‏ام) تا پسر پاکیزه‏اى به تو ببخشم!» گفت: «چگونه ممکن است فرزندى براى من باشد؟! در حالى که تاکنون انسانى با من تماس نداشته، و زن آلوده‏اى هم نبوده‏ام!» گفت: «مطلب همین است! پروردگارت فرموده: این کار بر من آسان است! (ما او را مى‏آفرینیم، تا قدرت خویش را آشکار سازیم،) و او را براى مردم نشانه‏اى قرار دهیم، و رحمتى باشد از سوى ما! و این امرى است پایان یافته (و جاى گفتگو ندارد)!».

نصارى از این شبه دلیل گرفتند و مسیح بن مریم را پسر خدا قرار دادند و پاره‌ای از ویژگی‌های خداوند را در مورد او قایل شدند، و از طرفی معجزاتی که خداوند به عیسی÷ داده بود باعث شد تا آن‌ها در مورد او غلو کنند، خداوند این معجزات را در قرآن بیان نموده و می‌فرماید: ﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ أَنِّي قَدۡ جِئۡتُكُم بِ‍َٔايَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ أَنِّيٓ أَخۡلُقُ لَكُم مِّنَ ٱلطِّينِ كَهَيۡ‍َٔةِ ٱلطَّيۡرِ﴾ [آل‌عمران: 49].

«و او را به عنوان پیغمبری به سوی بنی‌اسرائیل روانه می‌دارد (و بدیشان خبر می‌دهد) که من (بر صدق نبوت خود) نشانه‌ای را از سوی پروردگارتان برایتان آورده‌ام، و آن اینکه من از گِل چیزی را به شکل پرنده می‌سازم ...».

بنابراین نصارى دربارۀ عیسی÷ غلو کردند و او را فرزند خدا قرار دادند، به خصوص وقتی که خداوند او را به سوی خود بالا برد، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَوۡلِهِمۡ إِنَّا قَتَلۡنَا ٱلۡمَسِيحَ عِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ رَسُولَ ٱللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمۡۚ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ لَفِي شَكّٖ مِّنۡهُۚ مَا لَهُم بِهِۦ مِنۡ عِلۡمٍ إِلَّا ٱتِّبَاعَ ٱلظَّنِّۚ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينَۢا ١٥٧ بَل رَّفَعَهُ ٱللَّهُ إِلَيۡهِۚ﴾ [النساء: 157-158].

«و گفتارشان که: «ما، مسیح عیسى بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم!» در حالى که نه او را کشتند، و نه بر دار آویختند، لکن امر بر آن‌ها مشتبه شد. و کسانى که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروى مى‏کنند، و قطعا او را نکشتند».

پیامبر ج خبر داده است که در این امت افرادی خواهد بود که کارهای یهود و نصارى را می‌کنند، و این سخن پیامبر در غلو بعضی مردم در بعضی از اهل بیت، صدق پیدا می‌کند.

و بعضی فقط در خود پیامبر خدا ج غلو کرده‌اند. و دلیل‌شان این است که عیسی از پیامبر بالاتر است، و می‌گویند وقتی چنین است هر صفتی که عیسی دارد پیامبر هم آن را، و بیشتر آن را داراست.

و اینها فراموش کرده‌اند که خداوند فرموده است که عیسی و محمد صلوات الله و سلامه علیهما بنده بوده‌اند.

خداوند در مورد پیامبر ما می‌فرماید: ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا١١٠﴾ [الکهف: 110].

«بگو: «من فقط بشرى هستم مثل شما، (امتیازم این است که) به من وحى مى‏شود که تنها معبودتان معبود یگانه است، پس هرکه به لقاى پروردگارش امید دارد، باید کارى شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد».

و می‌فرماید: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَىٰ عَبۡدِهِ ٱلۡكِتَٰبَ﴾ [الکهف: 1].

«حمد مخصوص خدایى است که این کتاب (آسمانى) را بر بنده (برگزیده‌اش محمد) نازل کرد».

و می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡفُرۡقَانَ عَلَىٰ عَبۡدِهِۦ﴾ [الفرقان: 1].

«والامقام و زوال ناپذیر و پر برکت است کسى که قرآن را بر بنده‏اش نازل کرد».

و این در مورد وحی بود که بالاترین مقام پیامبر خدا ج است. و همچنین در مقام اسراء خداوند او را بنده نامیده است.

چنان که می‌فرماید: ﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِيٓ أَسۡرَىٰ بِعَبۡدِهِۦ لَيۡلٗا مِّنَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ إِلَى ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡأَقۡصَا ٱلَّذِي بَٰرَكۡنَا حَوۡلَهُۥ لِنُرِيَهُۥ مِنۡ ءَايَٰتِنَآۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ1﴾ [الإسراء: 1].

«پاک و منزه است خدایى که بنده‏اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصى -که گرداگردش را پربرکت ساخته‏ایم- برد، تا برخى از آیات خود را به او نشان دهیم، چرا که او شنوا و بیناست».

و همچنین در مقام کرنش و فروتنی و اطاعت از خدا او را بنده نامیده است چنان که می‌فرماید: ﴿وَأَنَّهُۥ لَمَّا قَامَ عَبۡدُ ٱللَّهِ يَدۡعُوهُ﴾ [الجن: 19].

«هنگامی که بندهء خدا (محمد ج) به عبادت برمی‌خاست و او را می‌خواند».

و خداوند گفتگویی که با عیسی÷ انجام می‌شود را خیلی واضح و روشن بیان کرده است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ءَأَنتَ قُلۡتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيۡنِ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ قَالَ سُبۡحَٰنَكَ مَا يَكُونُ لِيٓ أَنۡ أَقُولَ مَا لَيۡسَ لِي بِحَقٍّۚ إِن كُنتُ قُلۡتُهُۥ فَقَدۡ عَلِمۡتَهُۥۚ تَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِي وَلَآ أَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِكَۚ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ ١١٦ مَا قُلۡتُ لَهُمۡ إِلَّا مَآ أَمَرۡتَنِي بِهِۦٓ أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۚ وَكُنتُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا مَّا دُمۡتُ فِيهِمۡۖ فَلَمَّا تَوَفَّيۡتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيۡهِمۡۚ وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ١١٧ إِن تُعَذِّبۡهُمۡ فَإِنَّهُمۡ عِبَادُكَۖ وَإِن تَغۡفِرۡ لَهُمۡ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١١٨﴾ [المائدة: 116-118].

«و آنگاه که خداوند به عیسى بن مریم مى‏گوید: «آیا تو به مردم گفتى که من و مادرم را به عنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟!»، او مى‏گوید: «منزهى تو! من حق ندارم آنچه را که شایسته من نیست، بگویم! اگر چنین سخنى را گفته باشم، تو مى‏دانى! تو از آنچه در روح و جان من است، آگاهى، و من از آنچه در ذات (پاک) توست، آگاه نیستم! بیقین تو از تمام اسرار و پنهانی‌ها باخبرى. من، جز آنچه مرا به آن فرمان دادى، چیزى به آن‌ها نگفتم، (به آن‌ها گفتم:) خداوندى را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شماست! و تا زمانى که در میان آن‌ها بودم، مراقب و گواهشان بودم، ولى هنگامى که مرا از میانشان برگرفتى، تو خود مراقب آن‌ها بودى، و تو بر هر چیز، گواهى! (با این حال،) اگرآن‌هارا مجازات کنى، بندگان تواند. (و قادر به فرار از مجازات تو نیستند)، و اگر آنان را ببخشى، توانا و حکیمى! (نه کیفر تو نشانه بى‏حکمتى است، و نه بخشش تو نشانه ضعف!)».

و همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُوهُۚ﴾ [آل‌عمران: 51].

«خداوند، پروردگار من و شماست، او را بپرستید».

و می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنِّي عَبۡدُ ٱللَّهِ ءَاتَىٰنِيَ ٱلۡكِتَٰبَ وَجَعَلَنِي نَبِيّٗا ٣٠﴾ [مریم: 30].

«گفت: من بنده خدایم، او کتاب (آسمانى) به من داده، و مرا پیامبر قرار داده است».

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالَ ٱلۡمَسِيحُ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۖ﴾ [المائدة: 72].

«اى بنى اسرائیل! خداوند یگانه را، که پروردگار من و شماست، پرستش کنید».

و می‌فرماید: ﴿مَّا ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُ وَأُمُّهُۥ صِدِّيقَةٞۖ كَانَا يَأۡكُلَانِ ٱلطَّعَامَۗ﴾ [المائدة: 75].

«مسیح فرزند مریم، فقط فرستاده (خدا) بود، پیش از وى نیز، فرستادگان دیگرى بودند، مادرش، زن بسیار راستگویى بود، هردو، غذا مى‏خوردند، (با این حال، چگونه دعوى الوهیت مسیح و پرستش مریم را دارید؟!)».

خوانندۀ عزیز به آیات آخر سوره مائده مراجعه کن و با تدبّر و مکر و خشوع آن را تلاوت کن و بخوان تا حقیقت امر را بدانی.

این بود آنچه در مورد پیامبر ما محمد و عیسی علیهما السلام آمده است.

و بس تعجب است از افرادی که دربارۀ ائمه و اولیا غلو کرده‌اند و افسانه‌ها و خیالاتی را از سوی خود ساخته‌اند تا آن‌ها را در کتاب‌های خود برخلاف آنچه خدا می‌گوید بنویسند و دلیل می‌آورند که خداوند بر همه چیز تواناست.

يادآوری:

مناقشه‌ها و گفتگو‌هایی با بعضی از طلاب و اساتید حوزه انجام شد،آن‌هادلیل می‌آوردند که خداوند ائمه را از بخشی از علم خود آگاه کرده است، یا به آن‌ها توانایی داده است... و امثال این، همان طور که از بالا رفتن عیسی، برای غیبت امام منتظر دلیل می‌آورند.

سبحان الله این از محل بحث و اختلاف بیرون است، همه به قدرت خداوند ایمان دارند، و خداوند بر هر کاری تواناست و خداوند به همه چیز آگاه است، چنان که در چند جا فرموده است: ﴿إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡ‍ًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٨٢﴾ [یس: 82].

«فرمان او چنین است که هرگاه چیزى را اراده کند، تنها به آن مى‏گوید: «موجود باش!»، آن نیز بى‏درنگ موجود مى‏شود».

و خداوند در قرآن بیان نموده که آنچه به عیسی داده است معجزاتی هستند که با آن پیامبران مورد تأیید قرار می‌گیرند، و بیان نکرده که آن معجزات را به کسی دیگر غیر از او داده است، پس آن معجزات تنها مختص عیسی÷ هستند.

و همچنین معجزاتی که خداوند به پیامبر ما محمد ج داده‌است فقط از آن او است و کسی دیگر دارای آن نمی‌باشد، و هیچ دلیل شرعی نیست که ثابت کند که آنچه خدا به محمد و عیسی داده به ائمه و اولیا هم داده است، و اگر فرض کنیم که خداوند این معجزات را به کسانی دیگر غیر از پیامبرانش داده است اعجاز معجزه‌ها باطل می‌گردد، و وقتی دیگران با آن‌ها در آن مشارکت داشته باشند چگونه به آن معجزه گفته می‌شود، پسآن‌هانه دلیل عقلی دارند و نه دلیلی نقلی؟!.

اما اینکه می‌گویند آنچه ائمه دارند کرامات است، باید گفت که کرامات حق هستند و ما به آن ایمان داریم، اما کرامات به معجزات نمی‌رسند، و سخن کرامت طولانی است و جایش این‌جا نیست و اگر می‌خواهی به کتاب (الفرقان بین اولیاء الرحمن وأولیاء الشیطان) امام ابن تیمیه مراجعه کن.

منظور این است که بسیاری از پژوهشگران و نویسندگان و غیره در مورد قضیه‌ای که در مورد اتفاق همه است مناقشه می‌کنند و آن را اصل قرار می‌دهند، و آن مسئله قدرت خداست، در صورتی که بحث و مناقشه در این است که آیا خداوند به این ائمه و اولیا این مقام‌ها و خصوصیت‌ها را داده است. پس ما می‌گوییم:

کجا هستند دلایلی که بر این دلالت می‌نمایند که ائمه غیب می‌دانند؟

کجا هستند دلایلی که دالِّ بر این هستند که ائمه در جهان تصرّف می‌نمایند؟

و کجا هستند دلایلی که بر این دلالت می‌کنند که شفاعت[[64]](#footnote-64) فقط از آن ائمه است نه دیگران؟

و کجا هستند دلایلی که می‌گویند این‌ها مردگان را زنده می‌کنند؟

و کجا هستند دلایل ... و کجا هستند دلایل ... زیرا مسائلی که شیعه در آن غلو کرده‌اند زیادند دلایل آن کجا هستند؟

﴿قُلۡ هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ [البقرة: 111].

«بگو: اگر راست مى‏گویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید!».

اگر گفته شود روایاتی هست که بر آن دلالت می‌نماید، می‌گوییم آن روایات را بیاورید و صحت آن را ثابت کنید اگر راست می‌گویید!!.

همه آنچه در الکافی آمد جمهور شیعه آن را صحیح نمی‌دانند، و از طرفی شما به صحت و ضعف و توجه به روایات اهمیت نمی‌دهید، زیرا هیچ مجموعه‌ای منتخب از احادیث صحیح ندارید، چه برسد به اینکه کتاب‌ها و تألیفاتی در این باره داشته باشید، و این چیزی است که علمای شما بر آن اتفاق‌نظر دارند.

خلاصه

تردیدی نیست که موضع اهل سنت در مورد اهل بیت درست است، چون اهل بیت را دوست و گرامی می‌دارند و مقامی که خدا برایشان قرار داده را می‌شناسند، پس اهل بیت انساهایی هستند که به علت خویشاوندی با پیامبر، خداوند آنان را برگزیده است، بعضی از آنان در عبادت و علم و شجاعت و پرهیزگاری نابغه بوده‌اند و صفت‌های خیر را به دست آورده‌اند، و بعضی در این امور از سطح پایین‌تری بوده‌اند.

محبّت اهل سنت با اهل بیت محبّتی واقعی است، اهل سنت آن را بر این اساس که بشر هستند و مانند سایر انسان‌های صالح گاهی دچار خطا می‌شوند و گاهی درست می‌روند به جز پیامبر که معصوم است، دوست می‌دارند. اما غیر از اهل سنت دیگران بعضی از اهل بیت را به سب گزافه‌گویی‌ها و اغراق‌هایش که در مورد آنان می‌نمایند دوست می‌‌دارند، و به علت این اغراق بدون غلو و مبالغه نمی‌توانند آن‌ها را به صورت طبیعی و واقعی‌اشان دوست بدارند!.

و بسیاری که من با آن‌ها مناقشه می‌کردم به من می‌گفتند: اگر آن‌ها مثل سایر انسان‌ها هستند تو چطور از من می‌خواهی که آنان را دوست بدارم؟![[65]](#footnote-65).

و این‌جا فرق محبت اهل سنت با اهل بیت با محبت دیگران با اهل بیت مشخص می‌شود.

محبت دیگران از غلوی که در حق ائمه می‌کنند و بیشتر خصوصیت‌های خدا در مورد آن‌ها قایل می‌شوند، سرچشمه می‌گیرد و آن‌ها با خود ائمه محبتی ندارند، پس در این خوب فکر کنید! و بنگرید که محبّت چه کسی صادقانه است آیا کسی که حقیقت را دوست می‌دارد یا کسی که خیال را دوست می‌دارد!!.

و برای آن که خواننده عزیز حقیقت این غلو را بداند بعضی از ابواب را که در صحیح‌ترین کتاب‌های شیعه الکافی کلینی آمده است ذکر می‌کنیم.

باب: درمورد اینکه ائمه می‌دانند که چه وقت می‌میرند، و آن‌ها جز با اختیار خود نمی‌میرند 1/258..

باب: در مورد اینکه ائمه† آنچه را که شده و آنه را که می‌شود می‌دانند و هیچ چیزی بر آنان پوشیده نیست 1/260.

باب: درباره اینکه ائمه همه علومی را که به فرشتگان و پیامبران رسیده می‌دانند 1/255.

باب: درباره اینکه ائمه† جانشینان خدا در روی زمین هستند و دروازه‌های الهی می‌باشند که از طریق آن به او می‌رسد 1/193.

باب: اگر چیزی از ائمه پنهان کرده شود آنان هر فردی را به آنچه سود و زیان اوست خبر می‌دهند 1/264.

باب: همه کتا‌ب‌هایی که از سوی خدا نازل شده‌اند نزد ائمه هستند، وآن‌هاهمهآن‌هارا با هر زبانی که باشند می‌دانند 1/227.

و تنها به این بسنده نکرده‌اند بلکه تعیین امام را از بعثت پیامبر ج مهم‌تر قرار داده‌اند، و آیت الله میرزا خراسانی در این مورد می‌گوید: «تعیین امام از بعثت پیامبر ج مهم‌تر است، چون تعیین ‌نکردن امام نقض هدف و منهدم‌ کردن بنا و پایه است»[[66]](#footnote-66).

و خمینی ائمه را از پیامبر خدا و فرشتگان بالاتر و برتر قرار می‌دهد و می‌گوید: «امام دارای مقامی محمود و والا و خلافتی تکوینی است که همه ذره‌های جهان هستی در برابر ولایت و قدرت آن سر تسلیم فرود می‌آورند. و از ضروریات مذهب ما این است که ائمه ما دارای مقامی هستند که هیچ فرشته مقرّب و پیامبری بدان نمی‌رسد»[[67]](#footnote-67).

این‌ها نمونه‌هایی از غلو و افراط در ائمه می‌باشد. با آنکه به تواتر از اهل بیت روایت شده که آن‌ها به شیعیان خود می‌گفتند: «أيها الناس! أحبونا حب الإسلام، فما برح بنا حبكم حتى صار علينا عارًا»[[68]](#footnote-68).

«ای مردم! ما را براساس اسلام دوست بدارید، شما همچنان در دوست‌داشتن ما پیش رفتید تا اینکه عیبی بر ما شد».

و همچنین مجلسی با سند خودش از علی بن ابی‌طالبس روایت می‌کند که او گفت: «إياكم والغلو فينا، قولوا: إنا عبيد مربوبون»[[69]](#footnote-69).[[70]](#footnote-70).

«از غلو کردن در مورد ما بپرهیزید، بگویید که ما بندگانی هستیم که خداوند پروردگار ماست».

والکشى از أبی‌بصیر روایت می‌کند که گفت: «إنهم يقولون، قال: وما يقولون؟ قلت: يقولون: تعلم قطر الـمطر، وعدد النجوم، وورق الشجر، ووزن ما في البحر، وعدد التراب، فرفع يده إلى السماء، وقال: سبحان الله.. سبحان الله! لا والله، ما يعلم هذا إلا الله»[[71]](#footnote-71).

به أبا عبدالله گفتم: «آن‌ها می‌گویند، گفت: چه می‌گویند؟ گفتم می‌گویند: تو عدد قطره‌های باران و تعداد ستارگان و شمار برگ‌های درخت و وزن آنچه در دریاست و تعداد ذره‌های خاک را می‌دانی، آنگاه او دست‌هایش را به آسمان بلند کرد و گفت: سبحان الله... سبحان الله! نه سوگند به خدا، این‌ها را جز خدا کسی نمی‌داند»[[72]](#footnote-72).

این‌ها پاره‌ای از اقوال ائمه† هستند که در کتاب‌های شیعه آمده‌اند، و این حقیقت عقیده شیعه را در مورد اهل بیت روشن می‌کند، و هر کس که خداوند به او عقل درست و سرشت مستقیم عطا نمود فریب این اوهام را نخواهد خورد.

محبّت اهل بيت ادّعا يا حقيقت

برادر و خواهر عزیزم! این بحث خلاصه و چکیده این کتابچه ماست، در آن خوب دقت کن و حضور ذهن داشته باش، زیرا که تو به عنوان قاضی هستی که بر صحت ادعا یا باطل ‌بودن آن حکم می‌نمایى، و پیامبر ج می‌فرماید: «لَوْ يُعْطَى النَّاس بِدَعْوَاهُمْ لَادَّعَى رِجَال دِمَاء رِجَال وَأَمْوَالهمْ. وَلَكِنْ الْيَمِين عَلَى الْمُدَّعَى»[[73]](#footnote-73).

«اگر فقط هر کس هر چه ادعا می‌کرد به او داده می‌شد خون و اموال افرادی به افرادی دیگر داده می‌شد، ولی کسی که ادّعا می‌کند باید گواه بیاورد».

آری! باید دلیل قاطع و روشن بر صداقت محبّت ارائه گردد.

شما وقتی می‌گویی من از شیعیان اهل بیت هستم، و اهل بیت را دوست می‌دارم و از پیروان اهل بیت می‌باشم... همه این‌ها کافی نیستند، بلکه برای صحت و درستی ادّعا و سخن خود دلیل بیاوری.

منتسب ‌بودن به اهل بیت شرافت و سیرت و علوّ مقام می‌آورد و ... و ... و ... حتی کسی که به اهل بیت منتسب است سودها و درآمدهای زیادی دارد که برای خوانندۀ محترم پوشیده نیست، بنابراین هر کس ادعای محبت اهل بیت و گرامی داشتن آنان را می‌نماید به عنوان مثال:

- زیدیه پیروان زید بن علی بن حسینش که بعد از باقر او را امام می‌دانند و در یمن و کشورهای دیگر سکونت دارند و این‌ها می‌گویند که حق با آن‌ها ست، و در میدان محبت اهل بیت و پیروی از آن‌ها گوی سبقت را از همه ربوده‌اند.

- اسماعیلیه که معتقد به امامت اسماعیل بن جعفر صادق (فرزند بزرگ جعفر) می‌باشند و انتقال امامت را به برادرش موسی نمی‌پذیرند ...آن‌ها با اینکه فرقه‌های زیادی هستند بر این باورند که شیعه و پیرو واقعی ائمه آن‌ها هستند نه دیگران، و این فرقه بیشتر در هند و یمن و دیگر گوشه‌های دنیا می‌باشند.

- اثنا عشری که امامت را در دوازده‌ امام منحصر می‌دانند، بر این باورند که پیروان واقعی اهل بیتآن‌هاهستند و دیگران را متهم می‌کنند که ناصبی می‌باشند.

ما کدام یک را تصدیق کنیم؟

و دلیل این‌ها و آن‌ها چه هست؟؟

اما همه مذاهب اهل سنت می‌گویند که اهل بیت فقط افراد معدودی نیستند، بلکه حمزه و عباس و جعفر طیار و همچنین فرزندان الحسنس نزد اهل سنت از اهل بیت می‌باشند، چنان که قبلاً بیان شد.

و حقوق اهل بیت ذکر گردید و مورد ستایش قرار گرفتند. پس آنچه اهل سنت می‌گویند میانه و در وسط است. از جمله دلایل اهل سنت یکی این است که به خاطر کمال پیامبر و برکات او بر اهل بیت، اهل بیت مورد محبّت هستند، اهل بیت به سبب خویشاوندی پیامبر مقامشان والاست، و همچنین اصحاب پیامبر دارای مقام و منزلت می‌باشند، و ما از اصحاب دفاع می‌کنیم و آن‌ها را دوست می‌داریم و فضائل و جهاد و شکیبایی و جانفشانی و کمک ‌نمودنشان به پیامبر ج و ... را بیان می‌کنیم، چون در قرآن و سنت نصوص زیادی آمده که اصحاب را ستوده است، و چون کهآن‌هااصحاب و یاران پیامبر ج هستند، و همراهی پیامبر خودش یک شرافت و منزلت و جایگاه خاصی است که به عنوان تاجی بر سر اصحاب می‌درخشد[[74]](#footnote-74).

امامت از ديدگاه اهل سنت

با توجه به مطالبی که در بحث‌های گذشته ذکر گردید می‌دانیم که اهل بیت و اصحاب پیامبر ج به خاطر خود پیامبر ج و چون در اسلام پیشگام بود و جهاد کرده‌اند مورد احترام و بزرگداشت هستند. پس دلیل اهل سنت پیامبر خدا پیشوای اهل بیت است.

و اهل سنت از پیامبر خدا امام و پیشوای همه بشریت پیروی می‌کنند و ایشان ج الگوی اهل سنت است.

سیّد و سرور بشر از دیدگاه اهل سنت رسول خداست. کسی که در روز قیامت شفاعت می‌کند از دیدگاه اهل سنت پیامبر خدا ج است.

صاحب پرچم حمد و ستایش از نظر اهل سنت پیامبر خدا ج است.

صاحب مقام محمود از دیدگاه اهل سنت پیامبر خدا ج است.

صاحب حوض از دیدگاه اهل سنت پیامبر خدا است. صاحب مقام والا در بهشت از نظر اهل سنت پیامبر ج است.

و اهل سنت تأکید می‌کنند که خدا را جز از طریق پیامبر خدا ج نمی‌توان شناخت.

و تأکید می‌کنند که قرآن کریم کلام خداست که پیامبر ج آن را به مردم رسانده است. و بر این باورند که عبادت خدا باید طبق شریعت پیامبرج انجام شود.

پس سخن پیامبر خدا ج بر مردم حجت است، و همچنین اسما و صفات خدا از طریق پیامبر شناخته می‌شوند.

و تقرّب به خدا و عبادت پروردگار جز طبق شریعت پیامبر خدا ج درست و کامل انجام نمی‌شود، پس ما اهل سنت خدا را همانگونه پرستش می‌کنیم که پیامبر ج خدا را می‌پرستیده است، زیرا که پیامبر ج امام پرهیزگاران و سرور عابدان و الگوی آن‌هاست، پس ما طبق رهنمود او در عبادت گام برمی‌داریم، و عبادتی تازه که پیامبر ج انجام نداده از سوی خود پدید نمی‌آوریم چون هر عبادتی که پیامبر خدا ج به آن فرمان نداده مردود و بدعت است، و در داستان سه نفری که از عبادت پیامبر ج پرسیدند آمده است که گفتند: این پیامبر خداست، خداوند گناهان او را بخشیده است، و ما باید در عبادت بکوشیم، سپس به عبادت‌های موجود نگاه کردند و تصمیم گرفتند بدان همیشه پایبند باشند و بر آن بیافزایند، نفر اوّل گفت که تمام شب را به عبادت می‌گذرانم و نمی‌خوابم، و دوّمی گفت: تمام عمر روزه می‌گیرم، و سوّمی گفت: اصلاً ازدواج نمی‌کنم تا همیشه خدا را عبادت کنم، این عبادت‌ها همه اصل و اساسی شرعی دارند، نماز شب، و همچنین روزه و زهد و بی‌علاقه ‌بودن از لذت‌ها و زیبایی‌های دنیا همه عباداتی مشروع هستند، اما پیامبر به کار آن‌ها اعتراض کرد و سخن معروف خود را گفت: «مَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِى فَلَيْسَ مِنِّى»[[75]](#footnote-75). «هر کس از سنّت و شیوۀ من روی بگرداند از من نیست».

چنان که اهل سنت می‌گویند محبت قلبی پیامبر ج واجب است و ما باید او را از خودمان بیشتر دوست داشته باشیم.

آری از خودمان هم او را بیشتر دوست داشته باشیم! چه برسد به دیگر مردم؟ چنان که در حدیث صحیح که بخاری و مسلم روایت کرده آمده است: «لاَ يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وماله وولده والناس أجمعين»[[76]](#footnote-76). «هیچ کسی از شما مؤمن کامل نمی‌شود مگر آن که مرا از خود و مال و فرزندش و از همه مردم بیشتر دوست داشته باشد».

اهل سنت درود فرستادن بر پیامبر را در نماز واجب می‌دانند، و این درود معروف به درود ابراهیمی است که قبلاً درمورد آن در فصل «حقوق اهل بیت» توضیح داده شد.

و اهل سنت می‌گویند در هر دعایی باید بر پیامبر ج درود فرستاده شود، و درود فرستادن بر او از اسباب اجابت دعاست، و همچنین بعد از پایان اذان بر پیامبر درود می‌فرستند و دعای معروف را برای او می‌کنند: «اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ آتِ مُحَمَّدًا...»[[77]](#footnote-77).

و او ج خاتم پیامبران و امام آن‌ها و سیّد بشر است، بنابراین همه اهل سنت به اتفاق می‌گویند که پیروی از پیامبر ج واجب است و افعال و اقوال او حجت هستند. پس اهل سنّت می‌گویند باید از کسی پیروی کرد که اهل بیت به خاطر نزدیکی و خویشاوندی او دارای مقام و منزلت هستند و او پیامبر خداست. و می‌گویند کمال فقط در امام اهل بیت که پیامبر خداست می‌باشد. و می‌گویند حجت فقط امام اهل بیت پیامبر خداست. پس چگونه گفته می‌شود که اهل سنت اهل بیت را دوست نمی‌دارند، و حال آن که ارتباط اهل سنت را با پیامبر خدا حتی مخالفان اهل سنت خوب می‌دانند؟! اهل سنت تأکید می‌کنند که جز با تصدیق پیامبر ج کسی مؤمن گفته نمی‌شود، پس باید پیامبر ج در آنچه گفته است تصدیق شود، و از اوامر او پیروی گردد، و از آنچه نهی کرده پرهیز شود و خدا طبق شریعت و رهنمود او پرستش شود.

اما دیگر فرزندان و خویشاوندان و اصحاب او دارای هر مقامی که باشند از پیامبر خدا ج پایین‌ترند، و سخنانشان پذیرفته می‌شود و اگر مورد اتفاق همه نباشد ردّ می‌شود.

آیا اهل سنت به خاطر آن که از پیامبر ج پیروی می‌کنند و غیر از او دیگران را رها کرده‌اند باید سرزنش شوند؟!.

خوانندۀ عزیز! دست در دست برادرانت بگذار، و رسول خدا را الگوی خویش قرار بده نه کسی دیگر، زیرا که رسول خدا امام عترت است و تمسّک به سنت او مایه نجات است.

از این اختلاف که بعد از پیامبر چه کسانی امام هستند بیرون بیا و با امام اعظم که رسول خداست تمسک بجوی و غیر از او دیگران را هر کسی که باشند را رها کن. به دنبال اقوال و افعال پیامبر بزرگوار باش و بدان پایبند باش. از خداوند می‌خواهم که پیروی پیامبر را به تو عنایت کند. از خداوند می‌خواهم که تو را با سرور پرهیزگاران و امام پیامبران محشور بگرداند، زیرا که خداوند در روز قیامت از تو خواهد پرسید که آیا از پیامبر خدا ج اطاعت کرده‌ای یا نه.

ثقل اکبر از ديدگاه اهل سنت

اندکی پیش مطالبی بیان شد که اهل سنت در مورد امام ائمه می‌گویند، و اما چکیده باورآن‌هادرباره ثقل اکبر که قرآن کریم است اینک به شما تقدیم می‌گردد:

- قرآن کریم کلام خداست.

- باطل از هیچ سویی به قرآن کریم راه ندارد.

- قرآن به حفظ خدا محفوظ است.

- قرآن کریم مایه شفاست.

- قرآن کریم سرشار از مواعظ و پند حکیمانه است.

- قرآن کریم هدایت است.

- قرآن کریم رحمت است.

- قرآن کریم نور است.

- قرآن کریم صراط مستقیم خداست.

- قرآن کریم حجت خدا بر جهانیان است.

- قرآن کریم بزرگترین معجز پیامبر است.

- تلاوت قرآن کریم عبادت است.

- تدبّر و تفکر در قرآن کریم نزدیکى به خداست.

- هر کس بگوید چیزی از قرآن کم شده یا به آن اضافه شد کافر است.

- قرآن کریم اصل اوّل در عقاید و احکام و فیصله‌کننده در همۀ امور مسلمین است.

- اهتمام و توجه اهل سنت به قرآن بالاتر از آن است که توصیف شود، کوچک و بزرگ اهل سنت قرآن را حفظ می‌کنند و آن را تلاوت می‌نمایند و می‌کوشند بر آن عمل کنند، قرآن را با خود قرآن و با احادیث پیامبر ج تفسیر می‌کنند، و آنچه برایشان مشکل باشد به کلام عرب و زبان آن‌ها مراجعه می‌کنند.

خوانندۀ گرامی! نمی‌خواهم مطلب به درازا بکشد و تو خسته شوی، ولی به تو می‌گویم: قرآن را نصب‌العین خود قرار بده و همواره آن را مدنظر داشته باش، زیرا بهترین و رساترین مواعظ و پندها در آن است، وبه صراحت به تأمل و اندیشیدن و تفکر و تدبّر و به کارگرفتن عقل فرمان می‌دهد. و بدان که آئین و قانون اهل سنت قرآن کریم و پیروی از سرور اهل بیت و از سرور پیامبران است. پس بیا به قافله پیامبر ج ملاحق شو تا در آخرت نجات پیدا کنی.

اگر روز قیامت پرسیده شوی پیامبر خدا به عنوان دلیل پیش رویت خواهد بود، زیرا او امام و الگوی تو است.

اللهم إنا نسألك أن تجمعنا بالحبيب ج في جنات النعيم

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالـمين

1. - نگا: کتاب العین: 4/89. [↑](#footnote-ref-1)
2. - نگا: الصحاح: 4/1628، و لسان العرب: 11/28. [↑](#footnote-ref-2)
3. - الـمقاییس في اللغة: 1/161. [↑](#footnote-ref-3)
4. - لسان العرب: 11/31، و اصفهانی در الـمفردات فی غریب القرآن: ص 30 نیز چنین گفته است. [↑](#footnote-ref-4)
5. - نگا: النهایة ابن اثیر: 1/170. [↑](#footnote-ref-5)
6. - نگا: المفردات فی غریب القرآن ص 29. و شیخ الاسلام ابن القیّم در همین خصوص کتابی تألیف کرده‌اند به نام (جلاء الافهام فی فضل الصلوة والسلام علی محمد خیر الأنام) که در آن مفصلاً در این مورد بحث کرده است برای آگاهی بیشتر به کتاب مذکور و مقدمه محقق آن مراجعه کنید که در آن کتاب‌ها تألیف شده در این باره ذکر شده‌اند، و این نشانگر اهمیت دادن علمای اهل سنت به این موضوع است. [↑](#footnote-ref-6)
7. - نگا: احکام القرآن: 3/623. [↑](#footnote-ref-7)
8. - نشوان الحمیری امام لغت این دیدگاه را در قالب شعر سروده است:

   |  |  |  |
   | --- | --- | --- |
   | آل النبی هم اتباع ملته |  | من الأعاجم والسودان والعرب |
   | لو لم یکن إلاَّ قرابته |  | صلی المصلی علی الطاغی أبي لهب |

   آل پیامبر پیروان عجم و عرب آیین او هستند.

   = اگر آل او فقط خویشاوندان او می‌بودند درود فرستنده بر ابولهب سرکش درود می‌فرستاد. مترجم. [↑](#footnote-ref-8)
9. - نگا: شرح صحیح مسلم: 4/368. [↑](#footnote-ref-9)
10. - نگا: الانصاف 2/79. [↑](#footnote-ref-10)
11. - صحیح بخاری: ح: 3311. [↑](#footnote-ref-11)
12. - در صحیح مسلم از عایشهل روایت است که گفت: در صبح یکی از روزها پیامبر ج در حالی که پارچه‌ای کتانی از موی سیاه بر او بود بیرون آمد، آنگاه حسن آمد و پیامبر او را داخل پارچه نمود سپس حسین و فاطمه و علی با فاصله کوتاهی از یکدیگر به ترتیب آمدند و پیامبر هر یک را داخل آن پارچه قرار می‌داد، سپس گفت: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا﴾ [الأحزاب: 33].

    «خداوند فقط مى‏خواهد پليدى و گناه را از شما اهل بيت دور کند و کاملا شما را پاک سازد». [صحیح مسلم: ح، 2424]. مترجم. [↑](#footnote-ref-12)
13. - و در زبان عرب این شیوه زیاد است، چنان که در قرآن در سوره هود آمده است ﴿قَالَتۡ يَٰوَيۡلَتَىٰٓ ءَأَلِدُ وَأَنَا۠ عَجُوزٞ وَهَٰذَا بَعۡلِي شَيۡخًاۖ﴾ [هود: 72].. ساره گفت: «اى واى بر من! آيا من فرزند مى‏آورم در حالى که پيرزنم، و اين شوهرم پيرمردى است؟!» و همچنان مورد خطاب قرار می‌گیرد تا اینکه خداوند می‌فرماید: ﴿قَالُوٓاْ أَتَعۡجَبِينَ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِۖ رَحۡمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَٰتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِۚ﴾ [هود: 73]. «گفتند: آيا از فرمان خدا تعجب مي‌کنى؟! اين رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده اهل نبوت است». می‌بینید که بعد از خطاب با صیغه مؤنث با صیغه مذکر خطاب می‌کند چونابراهیم در خطاب شامل است، و این آیه نصیاست بر اینکه همسر در اهل بیت داخل است، و همچنین اگر داخل کردن مؤنث در این خطاب درست نیست پس چطور آن‌ها فاطمه را داخل کرده‌اند؟!. [↑](#footnote-ref-13)
14. - الحاکم في المستدرك: 2/130. [↑](#footnote-ref-14)
15. - الترمذی: 3759. نسائی 8/33. [↑](#footnote-ref-15)
16. - الترمذی: 3759. احمد 4/165. [↑](#footnote-ref-16)
17. - صحیح بخاری: ح: 2552. [↑](#footnote-ref-17)
18. - الحاکم در الـمستدرك: 3/217، الطبرانی در الکبیر: 2/107. [↑](#footnote-ref-18)
19. - الحاکم در الـمستدرك: 3/234. [↑](#footnote-ref-19)
20. - نگا: اهل البیت في الکتاب والسنة محمد ری شهری. [↑](#footnote-ref-20)
21. - مسلم: ح 2408. [↑](#footnote-ref-21)
22. - مسلم: ح 2276. [↑](#footnote-ref-22)
23. - جلاء الأفها:، ص 338. [↑](#footnote-ref-23)
24. - اما آنچه از اصحاب در مورد اهل بیت ذکر شده بیشتر از آن است که بتوان آن را برشمرد، ولی عاقلان را اشاره‌ای کافی است، از جمله آنچه از اصحاب در حق اهل بیت آمده و توان به موارد ذیل اشاره کرد:

    ابوبکر صدیقس گفت: «در مورد رفتار با اهل بیت محمد را مدنظر داشته باشید» [بخاری: 2/302] و به علیس گفت: «سوگند به خدا که رعایت خویشاوندان پیامبر برایم از رعایت خویشاوندان خودم پسندیده‌تر است» [بخاری: 2/301، مسلم: 3/1380].

    و عمر به عباسب گفت: سوگند به خدا که مسلمان‌ شدن تو برایم از مسلمان ‌شدن پدرم خطاب اگر اسلام می‌آورد پسندیده‌تر بود؛ زیرا که اسلام ‌آوردن تو برای پیامبر خدا از اسلام‌آوردن خطاب پسندیده‌تر بود» [تفسير ابن کثير: 6/199].

    و از شعبی روایت شده که گفت: «زید بن ثابت سوار شد و ابن عباس رکاب او را گرفت، زید گفت: چنین مکن ای پسر عموی پیامبر ج، او گفت: ما فرمان یافته‌ایم که با علمای خود اینگونه رفتار کنیم، زید گفت: دست‌های تو کجا هستند؟

    او دست‌هایش را بیرون آورد و زید دست‌هایش را بوسید و گفت: ما امر شده‌ایم تا با اهل بیت پیامبر خود اینگونه رفتار کنیم» [البداية والنهاية: 8/301]. مترجم. [↑](#footnote-ref-24)
25. - و برای آن که بحث طولانی نشود آنچه از علما و ائمه اهل سنت نقل شده که اهل بیت را ستوده‌اند ذکر نکردیم و اگر همه گفته‌های آنان در = = این مورد جمع‌آوری شود چند جلد کتاب درست خواهد شد به عنوان مثال فقط در کتاب سیر اعلام النبلاء نگاه کنید: 3/245 – 279، 280-321) (4/386 – 401، 401/409) (6/255 – 270) 6/270 – 274) (9/387-393) 13/119-122). مترجم. [↑](#footnote-ref-25)
26. - (بلکه این عقیده طعنه و اعتراضی است بر ائمه. که آن‌ها از آن پاک هستند) مترجم. [↑](#footnote-ref-26)
27. - و حکم کسانی بیان شده که به آن‌ها ناسزا بگوید و به آنان آزار برساند. [↑](#footnote-ref-27)
28. - و این عقیده و باوری است که اهل سنت در کتاب‌هایشان بیان نموده‌اند، به عنوان مثال نگاه کنید به: الانصاف الباقلانی: ص 112، الفرق بین الفرق: ص 360، التبصیر في الدین ص 196، شرح العقیدة الطحاویة: ص 737، منهاج السنه النبویه 2/71)، جواب اهل السنة النبویة: ص 151. [↑](#footnote-ref-28)
29. - مسلم کتاب فضائل الصحابة: 2/918، باب من فضائل علی: ح 2408. [↑](#footnote-ref-29)
30. - احمد در فضائل الصحابة این را روایت کرده است، و محقق کتاب سخنی طولانی در مورد آن ارائه داده است، اما معنی درست است چون که آیه بر آن دلالت می‌نماید. [↑](#footnote-ref-30)
31. - مسلم کتاب الفضائل، فضل نسبت النبي ج ح 2276. [↑](#footnote-ref-31)
32. - مجموع الفتاوی: 3/154. [↑](#footnote-ref-32)
33. - ن ک: شرح العقیدة الواسطیة ابن عثیمین: 2/274 – 275. [↑](#footnote-ref-33)
34. - این کتاب امام طحاوی از مهم‌ترین کتاب‌های عقیدتی اهل سنت است که در مدارس و دانشگاه‌های خود آن را تدریس می‌کنند. [↑](#footnote-ref-34)
35. - ابوداود: ح 4646، احمد: 5/220، 221، ابن حبان ح: 6657. [↑](#footnote-ref-35)
36. - طبق حدیث گذشته حسن پنجمین خلیفه راشد است گرچه مدت خلافت او کوتاه و اندک بوده است. و یکی از بهترین کتاب‌ها در مورد سیره امام حسن = =کتاب: خامس الخلفاء الراشدین امیرالـمؤمنین: الحسن بن علی بن ابی‌طالب، شخصیته وعصره. اثر دکتر علی الصلابی است. [↑](#footnote-ref-36)
37. - شرح العقیدة الطحاویة: ص 722. [↑](#footnote-ref-37)
38. - منبع گذشته ص 723 و نگا: مجموع الفتاوی: 3/406. [↑](#footnote-ref-38)
39. - شرح العقیدة الطحاویة: ص 724 -725. [↑](#footnote-ref-39)
40. - می‌گویند اهل سنت و خوارج یکی هستند و با هم فرقی ندارند، باری با یکی از فرهنگیان شیعه بلکه با یکی از مدرّسان حوزه گفتگویی در مورد اباضیه داشتم، دیدم که آن‌ها اباضیه را نشناخته‌اند و اباضیه را از اهل سنت قرار داده‌اند!!!.

    اباضيه: یکی از فرقه‌های بزرگ چهارگانه خوارج است، که در اغلب اصول با خوارج هم‌آهنگ است، و مذهب آن‌ها مذهب رسمی دولت عمان است. نگا: فرق معاصره دکتر غالب العواجی 1/206-160) = =الـموسوعة الـميسرة 1/62-68). الخوارج اول الفرق في تاریخ الاسلام د ناصر العقل ص 61-109. مترجم. [↑](#footnote-ref-40)
41. - مجموع الفتاوی: 4/487. [↑](#footnote-ref-41)
42. - و آلوسی در مورد ناصبی‌ها که منکر خلافت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالبس هستند می‌گوید: (و هردو گروه (شیعه و سنی) دلایل زیادی علیه ناصبی‌های منکر خلافت علی دارند، خداوند با ناصبی‌ها به آنچه سزاوار آن هستند رفتار کند). روح الـمعانی: 18/205. [↑](#footnote-ref-42)
43. - محمد صدیق حسن خان قرنجی عقیده اهل سنت را درباره اصحاب و اهل بیت بیان می‌دارد و می‌گوید: «و از طریقه روافض و شیعه که = =اصحاب را ناسزا می‌گویند و از طریقۀ نواصب و خوارج که با سخن و عمل اهل بیت را آزار می‌دهند اظهار بیزاری می‌نمایند». قطف الثمر في بیان عقیدة اهل الاثر: 1/97. مترجم. [↑](#footnote-ref-43)
44. - تخريج هردو حديث گذشت. [↑](#footnote-ref-44)
45. - قول ديگر در تفسير آيه چنين است: «بگو: من در برابر آن (همه نعمت که در پرتو دعوت اسلام و تبليغ رسالت به شما خواهد رسيد) از شما پاداش و مزدى نمى‏خواهم جز عشق و علاقه نزديکى (به خدا) را (که سود آن هم عائد خودتان مي‌گردد)». [↑](#footnote-ref-45)
46. - قبلاً بیان شد که عقیده اهل سنت در مورد اهل بیت این است که توهین با هر سخن و عملی به آن‌ها حرام است، مسلم در صحیح خود از علی بن ابی‌طالبس روایت می‌کند که گفت: (سوگند به آن که دانه را شکافت، و نفس را آفرید، پیامبرص به من گفت که: جز مؤمن کسی مرا دوست نمی‌دارد، و با من دشمنی نمی‌ورزد مگر منافق). مسلم: ح 78.

    و از عباس بن عبدالمطلبس روایت ات که او به پیامبرص شکایت نمود که بعضی از قریش به بنی‌هاشم ستم روا می‌دارند، آنگاه پیامبر خدا ج به او = =گفت: سوگند به کسی که جانم در دست اوست آنان مؤمن کامل نخواهند شد مگر آن که شما را برای خدا و به خاطر خویشاوندی من دوست بدارند». و یکی از حقوق اهل بیت این است که دامن آن‌ها از آنچه به دروغ به آنان نسبت داده می‌شود پاک قرار داده شود، و این از امور مهم است. [↑](#footnote-ref-46)
47. - رجال الکشی مهم‌ترین و قدیمی‌ترین کتاب رجال شیعه است که آن را ابوعمرو محمد بن عمر الکشی از علمای قرن چهارم شیعه تألیف کرده است، و ابوجعفر طوسی که معروف به شیخ الطائفه است آن را در کتاب خود (اختیار معرفة الرجال) خلاصه کرده است. [↑](#footnote-ref-47)
48. - رجال الکشی: ص 111. [↑](#footnote-ref-48)
49. - و همچنین نگاه که به روایاتی از ائمه که بیان می‌دارد که ائمه از غلو در مورد آن‌ها می‌رنجند ص: (51 -52). [↑](#footnote-ref-49)
50. - تنقیح الـمقال: 3/23. [↑](#footnote-ref-50)
51. - مسلم کتاب الصلاة، باب الصلاة علی النبی بعد التشهد: 1/305 حدیث 405. [↑](#footnote-ref-51)
52. - جلاء الافهام: 1/224. [↑](#footnote-ref-52)
53. - یعنی خمس مال غنیمت و اموالی که مسلمین از کافران خواه با جنگ، خواه بدون آن به دست آورده‌اند. اما آنچه مسلمین از دیگر راه‌ها به دست می‌آورند خمس در آن واجب نیست. در لسان العرب: 12/446 آمده است: در حدیث کلمه غنیمت و مغنم و غنائم تکرار شده است، و آن اموالی است که مسلمین در جنگ از کافران به غنیمت می‌گیرند. مترجم. [↑](#footnote-ref-53)
54. - ابوداود: 2983 و الحاکم: 2/140. [↑](#footnote-ref-54)
55. - نگا: الـمغنی 9/288، و شیخ الاسلام ابن تیمیه کتابچه‌ای در مورد حقوق آل بیت دارد که ابوتراب ظاهری آن را مرتب کرده است. [↑](#footnote-ref-55)
56. - مجموع الفتاوی: 3/407. [↑](#footnote-ref-56)
57. - شیعه بعد از غیبت امام دوازدهم در مورد خمس به شدت دچار اضطراب و حیرت گردیدند، زیرا این مشکل پیش آمد که اینک بعد از غیبت امام خمس را به چه کسی باید داد و آن را چکار کنند؟

    شیخ مفید این اضطراب را بیان می‌کند و می‌گوید: «گروهی از اصحاب ما در اینمورد -یعنی خمس- بعد از غیبت اختلاف کردند، و هر گروهی سخنی گفته‌اند: بعضی می‌گویند به علت غیبت امام و روایاتی که هست خمس ساقط است و دادن آن واجب نیست. و بعضی گفتند: خمس را باید در زمین دفن = =کرد زیرا در حدیثی روایت شده است که: «وقتی امام زمان ظهور کند زمین خزانه‌های درون خود را بیرون می‌آورد، و او÷ وقتی بیاید خداوند خزانه‌ها را به او نشان خواهد داد و او آن را از هر جایی بر می‌دارد.

    و بعضی بر این باورند که خمس بعد از غیبت امام باید به فقرای شیعه داده شود.

    و بعضی می‌گویند خمس را باید برای صاحب زمان جدا کرد و اگر ترسید که قبل از ظهور امام مرگ به سراغ او بیاید به فرد مورد اعتمادی سفارش کند که اگر تا وقت ظهور امام زنده بود آن را به امام زمان بدهد، و او اگر زمان امام را در نیافت بر فرد متدین و مورد اعتمادی مانند خود توصیه کند».

    سپس بعد از این شیخ مفید می‌گوید: به علت عدم وجود کلمات صریح در این مورد، اصحاب ما در آن اختلاف کرده‌اند...». [الـمقنعة شيخ مفيد ص 46].

    از میان همه اقوال و نظریه‌هایی که شیخ مفید ارائه داده است تنها قولی که اخبار روایت شده از ائمه آن را تأیید می‌کند قول اوّل است که می‌گوید خمس ساقط است و پرداختن آن واجب نیست. [↑](#footnote-ref-57)
58. - مسلم ح: 1072. [↑](#footnote-ref-58)
59. - مجموع الفتاوی: 19/30. [↑](#footnote-ref-59)
60. - بخاری ح: 2602، مسلم ح: 206. [↑](#footnote-ref-60)
61. - و فرمود: ای مردم پروردگار شما یکی است، و پدرتان یکی است، آگاه باشید که هیچ عربی بر عجمی برتری ندارد و هیچ عجمی بر عربی برتری ندارد، و هیچ سرخی بر سیاهی و هیچ سیاهی بر هیچ سرخی برتری ندارد، مگر به تقوا». احمد 5/411. وشعیب ارناؤوط سند آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-61)
62. - بخاری: 3317، مسلم: 61. [↑](#footnote-ref-62)
63. - و آن وقت، او دارای دو فضیلت خواهد بود، فضیلت ایمان و پرهیزگاری، و فضیلت منتسب ‌بودن به بیت پیامبر ج . مترجم. [↑](#footnote-ref-63)
64. - پس شفاعت شهیدان کجاست؟ و شفاعت چند نوع است که بعضی مخصوص پیامبرج است و بعضی عام است. نگا: شرح العقیدة الطحاویة: ص 290-294. الشفاعة مقبل الوادعی: ص 130-155. [↑](#footnote-ref-64)
65. - پس معجزه ندارند و معصوم نیستند!! و فقط به خاطر اینکه خویشاوندان پیامبر هستند آن‌ها را دوست بداریم! می‌گوییم: بله، فرزندان حسن و حسین و جعفر و عقیل و عباس همه خویشاوند پیامبرند پس همه آن‌ها در یک رتبه قرار دارند؛ پس چرا شما میان آن‌ها فرق می‌گذارید و فرزندان حسین را به خصوص از دیگران برتر قرار می‌دهید؟!. [↑](#footnote-ref-65)
66. - هذه الرسالة الـمعجزة والاسلام: ص 107. [↑](#footnote-ref-66)
67. - الحکومة الاسلامیة: ص 52. [↑](#footnote-ref-67)
68. - نگا: البدایة والنهایة: 9/110. [↑](#footnote-ref-68)
69. - بحار الانوار: 25/270. [↑](#footnote-ref-69)
70. - و وقتی به علیس گفته شد که: تو پیامبری هستی، گفت: وای بر تو من برده‌ای از بردگان محمد ج هستم». بحارالانوار: 8/283. [↑](#footnote-ref-70)
71. - رجال الکشی: ص 193. [↑](#footnote-ref-71)
72. - و همچنین از او روایت شده است که گفت: «سوگند به خدا اگر به آنچه اهل کوفه در مورد من می‌‌گویند اقرار کنم زمین مرا فرو خواهد برد، و نیستم من مگر بنده‌ای که مالک دارم و هیچ سود و زیانی در دست من نیست». تنقیح الـمقال 3/332. [↑](#footnote-ref-72)
73. - مسلم ح: 1711، مسند احمد 1/342. [↑](#footnote-ref-73)
74. - نگا: (صحبه رسول الله ج) اثر مؤلف. [↑](#footnote-ref-74)
75. - بخاری ح: 4776. مسلم ح: 1401. [↑](#footnote-ref-75)
76. - بخاری ح: 14، 15. مسلم ح: 44. [↑](#footnote-ref-76)
77. - بخاری ح: 589. تا آخر دعاي وارده. [↑](#footnote-ref-77)